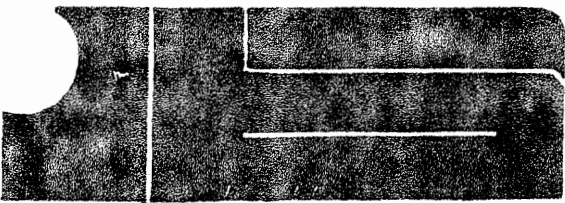


نابودن پاد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
و پایگاه داخیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال ششم - شماره ۱۸۵

یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۶۳

صفحه ۱۴

پان اسلامیسیم، سلاح امپریالیسم



وخامت اوضاع اقتصادی و تشدید فلاکت عمومی

بحران اقتصادی و اثرات بلاواسطه اش بر سطح زندگی توده‌ها و وخیم تر شدن بد احوال و وضعیت معیشتی آنان، ابعاد وسیعی یافته است.

بحران بجز طبقه حاکمه و ریزشوارانش، زندگی تمامی طبقات و اقشار را به درجات مختلف در تنگنا قرار داده است. اما به دلیل سلطه اقتصاد تجاری - دلالی و فشارهای ناشی از وضعیت رکود - توری بر تولید کنندگان مستقیمی که از محصول خود جدا هستند (کارگران) و نیز لایه‌های پائین اقشار میانی حقوق بگیر (معلمان و کارمندان) و... از همه مستقیم تر و ملموس تر است. این بحران، اما، تیفی دویم است. از یکسو به بهای خانم‌زایی و فقر توده‌ها و بهیچای نقصان در سرمایه ملی، جریان

در نباله در صفحه ۲

پس از یک دوره تجربه پان عربیسم که ابتدا از سوی بورژوازی نوپای عرب جهت رشد و دروازی ملی مطرح گردید و خود به حربه‌ای ردست ارتجاع عرب و امپریالیسم چیست مقابله با کمونیسم در خاورمیانه بکار گرفته شد. برای یک دوره، تضاد های طبقاتی را در مابین ناسیونالیسم عرب به سازش طبقاتی مبدل ساخت، اکنون این سیاست، به تدریج جای خود را به پان اسلامیسیم می دهد.

شیخ کمونیزم، آنچنان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و حکومتهای تحت سلطه آنرا در منطقه به وحییت مرگ افکنده است که تنها راه مقابله با آنرا در گسترش اسلام و پیاده کردن قوانین اسلامی در منطقه یافته‌اند.

برای غارتگران بین‌المللی، تجربه انقلاب اسلامی در ایران، آنچنان خوشایند و گران بها بوده است که دنباله در صفحه ۳

نقش مذهب در سازش طبقاتی

جامعه سرمایه داری ایران نیز همچون دیگر جوامع سرمایه داری، به پدیده استثمار توده‌های عظیم طبقه کارگر توسط منتسبی غارتگر بنا گردیده است. با این تفاوت که اینک، رسالت حفظ تداوم استثمار را یک حکومت مذهبی بر عهده گرفته است. حکومتی که با توسل به سرکوب‌گری و فریب و نیرنگ و تحمیل دینی، مهمب‌ترین رنج‌ها و ستم‌ها را برای توده‌های کارگر و زحمتکشان فراهم آورده است. رژی که خود را نماینده اله در روی زمین میدانند و هرگونه مبارزه و مخالفت با مصائبی را که به بار آورده است، کفر و الحاد و محاربه با خدا و اورسولش قلمداد کرده و عاملین چنین دنباله در صفحه ۵

ساخت اقتصادی روستاهای ایران (۳) و قشر بندی دهقانان

در شماره گذشته گفتیم که در آستانه تسهیل خرید و فروش اراضی که از سال ۱۳۰۰ اصلاحات ارضی تحولات یک سده که قسوس شعی با تشکیل اداره ثبت و تدوین قوانین صمودی به وجود بود در روستاها متراکم شده مربوطه که نقل و انتقال مالکیت اراضی را آسان بود: رشد بهره‌ی پولی و اجاره نقدی اراضی گردانید. رشد تولید کالای در وجه عمومی و توسط مالک و ارباب، رشد کار مزدوری در بهره‌رشد تولید محصولات زراعی صنعتی که کنار و در آمیخته با کار رعیتی در روستاها، نتیجه رشد صنایع نساجی دنباله در صفحه ۶

در این شماره

○ یادداشت‌های سیاسی
۱- احیای پیمان
۲- مردم از این باغ

○ ضمیمه خبری

پیرامون شعرة
۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل پیاپی در هفته ...
در صفحه ۷

کمیته‌های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

و خامت اوضاع اقتصادی و ...

آب کوثر (اسکناس) به کمیته‌های گل و گشاد بورژوازی تجاری حاکم و افغان و انصار ریز و درشتن سران بر می شود و از سوی دیگر تد اوم بحران اقتصادی در کنار سایر عوامل ، از تشبیه قدرت سیاسی رژیم که تد اوم بخش سلطه اقتصادی این طبقه حاکم می باشد ، جلوگیری می کند .

برخی از دولتوران جمهوری اسلامی (به ویژه در کابینه) برای تقیل زمینهای عساکر تودهای و بقا حکومت ، به لزوم تعدیل بحران اقتصادی واقفند ، اما تضادها و تناقضات جمهوری اسلامی ، راه را بر هر راحل شدن اول سرمایه‌دارانه سدود کرده و سیاستهای اقتصادی نمایندگان سرمایه صنعتی (به ویژه در کابینه) را عقیم می گذارد . سلطه اقتصاد دلالی ، احتکار ، قاچاق و ارتشاء که عاملینش در رده‌های مختلف حکومت دارای کرسی ویژه هستند و از حق وتو برخوردارند ، سهم شیر سیاستهای تعدیل بحران اقتصادی را هم به جیب می می زنند . نتیجه این کش و واکش افزایش فشار بیشتر بروضعیت معیشتی تودهاست . اساساً در هر نظام سرمایه‌داری ، بار بحران‌های اقتصادی برودوش تودهاست و در سیاستهای تعدیل بحران اقتصادی نیز این تودهای محروم هستند که بیشترین فشار را تحمل می شوند . اما این مساله بدیسی در جمهوری اسلامی از آنچنان بی ویژگی‌های اسلامی برخوردار است که آنرا از سایر نظام‌های متعارف متمایز می سازد . این ویژگی‌ها ناشی از ناتوانی تاریخی - طبقاتی هیات حاکمه است .

تمایز جمهوری اسلامی با سایر نظام‌های سرمایه‌داری در زمینه مورد بحث بر سر نتایج سیاستهای تعدیل بحران اقتصادی است . در اینجا نمتناقضات سیاست‌های اقتصادی برای تعدیل بحران و راه‌اندازی اقتصاد بر تودها سنگینی می کند ، بلکه این سیاستها از تعدیل بحران عاجز مانیده و خود در خدمت تشدید بحران در می آیند و فشار بر تودها مضاعف می شود . بورژوازی تجاری سنتی و خرد و بورژوازی الحاقیه‌اش به علاوه سایر انگلها و طفیلی‌های جامعه ، ناتوانی تاریخی خود را با چپاول هر چه بیشتر و سرهمگر " بیت المال " و خمیر بیت المال " جبران کرده و برای ابعاد بحران می افزایند . بر این زمینه کلیه سیاستهای تعدیل بحران خود بهرسمانی برای چنگ زدن به آن تبدیل می شود . جمهوری اسلامی " ریاضت اقتصادی " سخت و سختی را بر سر تودها تحمیل کرده است ، اما این ریاضت بدون سدود شدن شریانیهای چپاولگری - حتی اگر از سایر عوامل بسیار مهمی چون تد اوم دوران انقلابی و معضلات اجتماعی

- سیاسی برای يك لحظه در گذریم - نمی تواند کارساز باشد . اما ترکیب و ماهیت هیات حاکمه نیز به گونه‌ای است که قطع این شریانیها را این رژیم ناممکن است .

تاکنون سیاستهای تعدیل بحران به اجراء آمده و پایه احرا در می آید . در حقیقت دولتوران ، تمامی قوت و فن‌های سرمایه‌دارانه را تشدید استثمار ، ریاضت اقتصادی و سیاست‌های پولی و مالی وغیره را یکجا در اینجا بکار بسته‌اند . نمونه‌های مختلف را می توان بر شمرد سبیه بندی کالاها ، لغو سوسید ، قوانین توزیع ، افزایش مالیاتها ، کاهش هزینه‌های عمرانی ، قانون کار جهت تشدید استثمار و مهار کارگران ، تشبیه دستمزدها و حقوق ، های رسمی و در حقیقت کاهش شدت دستمزدها و حقوقهای واقعی ، حق پاداش افزایش تولید ، با اصطلاح تغییر در سیستم بانکی (و در حقیقت استفاده از سیاست‌های پولی بر اساس تغییر در نرخ بهره) وغیره ، یارتعمای این سیاستها بردوش تودها بوده و " ریاضتی " سخت بر آنان تحمیل شده ، اما تمامی آنها مستقیم و غیر مستقیم بر خدمت افزایش " درآمد " و سود " ستون‌های ستبر انقلاب " و طفیلی‌های نظامی - بوروکرات شده (پایه‌های استواری رژیم) قرار گرفته است . برای تعدیل بحران ، درآمد های " ستونهای ستبر انقلاب " و پایه‌های استواری رژیم را نص تودها مسدود کرد ، پس دولتوران را مجاره و افشار بیشتر بر تودها و سرشکن کردن بار بحران بر آنان یافته‌اند و تضمین عملکردش را سر نیزه قرار داده‌اند . همانگونه که در ابتدا گفتیم ، این فشار بر تمامی تودها وارد می شود . با این وجود کارگران (و لایه‌های پائینی اقتدار میانی حقوق بگیر) در معرض مستقیم ترین و وحشیانه ترین و وقیحانه ترین فشارهای اقتصادی قرار دارند .

رژیم برای تشدید بهره‌کشی از کارگران به هر شیوه‌ای توسل می شود و آنان را در تنگنای امرار معاش قرار میدهد . وقیحانه ترین و غریبانترین شیوه‌های تشدید بهره‌کشی یا " ابتکال " به " احکام الهی " ، تفاسیر و فتاوی در آمیزش با انواع ترفندهای سرمایه‌دارانه تشدید استثمار به پیش برد میشود . اما رعب و قد است احکام الهی با مادیت یافتن حکومت الله بر زمین ماهیتش از پرده برون افتاده ، ترک برداشته و کارسازی خود را به میزان فوق العاده‌ای از دست داده است و تنها سر نیزه پاسد اران و قبه باند های حزب الهی است که رعب واقمیت یافته‌الله را تا حدودی تد اوم می بخشد و به دستر تنگ ستی کارگران ، توسل از اخراج و بسی تشکیلاتی در محدود مهائی عملکرد می یابد . از سوی دیگر ترفندهای سرمایه‌داری پیشرفته برای تشدید استثمار همچون پرداخت پاداش افزایش تولید ، سود ویژه و اخیراً " زرمه‌های پاداش بهبود کیفیت کالا ، با

عملکرد عمومی جمهوری اسلامی در حیطه اقتصادی در تناقض قرار داشته و شرایط لازم جهت اعمال اینگونه سیاستها مهیا نیست و لذا این ترفندها نیز خنثی میشود . اگر به عامل ناهمگونی و هرج و مرج در سیستم حکومتی ، عوامل منبعث از حاکمیت دوران انقلابی (بنیادهای موجود آن) را نیز بیفزاییم ، آنگاه بی شری سیاستهای اتخاذ شده برای راه‌اندازی اقتصاد ، تعدیل بحران و تثبیت حکومت بیشتر آشکار میشود . قبلاً طی مقالاتی ، ماهیت و عملکرد موارد مختلف سیاستهای اقتصادی رژیم که فوقاً به نمونه‌هایی از آن اشاره کردیم مورد بررسی قرار گرفته است . در اینجا فقط " خلاصه " به دو نمونه اشاره می کنیم ، تا از یکسو ناتوانی رژیم را در اعمال سیاستهای اقتصادی و از سوی دیگر سرشکن کردن این ناتوانی بر کارگران و زحمتکشان را نشان دهیم . این دو نمونه را از سیاست‌هایی که ظاهراً در جهت منافع کارگران اتخاذ شده یعنی پاداش افزایش تولید و زرمه‌هایی در مورد پاداش بهبود کیفیت کالا انتخاب می کنیم .

برعکس مواردی همچون افزایش مالیاتها و لغو سوسید ، افزایش قیمت کالا های انحصاری که بطور آشکار و بلاواسطه اثرات مخرب آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان پیدا است ، مواردی چون پاداش افزایش تولید و بهبود کیفیت ، ظاهری پوشیده اما چپاولگرانه دارد . در مقاله " استثمار شدت می یابد " به نکاتی تفصیلی از شیوه‌های تشدید شدت کار در رژیم جمهوری اسلامی برخوردار کردیم و ماهیت پاداش افزایش تولید در سیستم های سرمایه‌داری بطور کلی و ویژگی‌های آنرا در حکومت اسلامی افشا کردیم . در آنجا بطور مفصل شرایطی که طرحیائی همچون پاداش افزایش تولید بر مبنای آن کارکرد می یابند را شکافتیم و گفتیم که اما این طرحها در جمهوری اسلامی به دلیل فقدان شرایط لازم ، فقط در جهت فشار هر چه بیشتر بر کارگران عملکرد می یابد . به عبارت دیگر رژیم ، بار ناتوانی خود را در به حرکت در آوردن جرخهای اقتصادی ، بر دوش کارگران می اندازد ، در این باره می توان به گزارش سخنگوی وزارت صنایع سنگین در رابطه با کاهش تولید واحد هائی که تحت پوشش آن وزارتخانه قرار اود استناد کرد . وی در رابطه با کاهش تولید این واحد ها می گوید : " کلیه این کاهشها به دلیل قطع برق ، خرابی ماشین الات و نرسیدن مواد اولیه و قطعات بوده است (گیهان ۳۰ مهر) سخنگوی وزارت صنایع سنگین البته مصلحت ندانست که به یک مساله مهم که همانا مقاومت کارگران در مقابل با ستمهای رژیم و تشدید شدت کار می باشد اشاره کند . بهر حال مواردی که وی بعنوان علت کاهش تولید ذکر می کند ، بخشی از دلایل کاهش تولید می باشد . دنباله در صفحه ۴

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند



پان اسلامیسیم، سلام امپریالیسم

در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه نیز به نمایش گذاشته اند.

در پاکستانی شبه فاشیستی جمهوری اسلامی آنچنان در سایه قوانین اسلام، آنها از نوع فاشستی و سرکوب انقلاب و نیروهای انقلابی و مترقی را به پیش برده است و هرگونه اعتراض توده‌ای را با همین دستاویز بمخاک و خون کشیده است و به گونه‌ای وحشیانه‌ترین نوع استثمار را در پوشش تحقق اسلام سازمان داده است که دیگر کشورهای منطقه را عطف اسلامی شدن فرا گرفته است.

شک نیست که چنین سیاستی یعنی تحمیل و فریب توده‌های مردم تحت لوای مذهب، در تمامی کشورهای منطقه تصور نیست. از اینرو، کشورهای حثیت پیشبرد این سیاست مورد نظر قرار می‌گیرند که توده‌های عقب مانده و ناآگاهتری را در بر گیرند.

پس چه از احیای قوانین منحل اسلام طی دو سال اخیر، ضیاء الحق، در پاکستانی نظامی پاکستان، این نوکر حلقه پلوش آمریکا بوده است. اسلامی کردن پاکستان تا بد آنجا پیش رفته است که اخیراً "جناب دیگاتور اسلام" کرده که انتقادات آینده پاکستان، به شیوه دموکراسی اسلامی برگزار خواهد شد و سازمان های غیراسلامی حق شرکت در انتخابات را ندارند. شک نیست که این ایده که همانا در پاکستانی ناب اسلامی است کاملاً منطبق با قوانین اسلامی است. اما جناب ضیاء الحق هنوز گویا به تیرنگهای تجربه شده حکام ایران کاملاً آشنائی نیافته است و نمی‌داند که نباید چنین اسلام را بی‌آورد کرد یا ایشان می‌بایست در حرف از آزادی همه گروهها و سازمانها دفاعی کرد اما در عمل چنین برنامه‌ای را پیاده می‌کند تا "دموکراسی اسلامی" خدا شده از نگیرد.

برنامه پیاده کردن قوانین قضائی اسلام در پاکستان از جمله قانون قصاص به دلیل مقاومت های مردمی و پیونده مقاومت سازمان های زنان از طریق برپائی تظاهرات و دیگر حرکات اعتراضی باشکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است. زنان پاکستان در مقابل این قانون قرون وسطائی که دوزن را مراد یک مرد نمی‌داند و حق قصاص از زنان را سلب می‌کند و... به شدت معترض اند و به امید می‌نماید که این رژیم بتواند در این زمینه موفق گردد.

از جمله دیگر اقدامات ضیاء الحق، اجرای تدریجی مقررات اسلامی در بانکهای پاکستان بوده است. جناب دیگاتور، اخیراً در جریان افتتاح بانک انگلیسی "گریند لینز" در اسلام آباد گفت: "نمندی که وزیر دارائیسی پاکستان در آغاز سال جاری مسیحی مینی بر پیمان دادن به ریا در سیستم بانکی به ملت

داده بود در آغاز آوریل ۱۹۸۵ بطور قطعی به مورد اجرا درخواهد آمد و بتدریج ریاخواری در این کشور از بین خواهد رفت" (منقول از کیهان پنجشنبه ۳ آبانماه ۱۳۶۳) "قطعا" این سخنان ضیاء الحق، بهیچ وجه هراسی در دل مسلمانان انگلیسی نخواهد افکند چراکه سرمایه‌داران انگلیسی بهتر می‌دانند تنها منظور از حذف ریا، تغییر نام آن با عنوان اسلامی است و در محتوای استثنائی آنها تغییر پیدا نخواهد آورد، بلکه بدلیل اسلامی شدن بانکها، سودهای سرشار آنها مارک اسلامی می‌خورد.

از ابتکارات دیگر ضیاء الحق، طرحی است که بر اساس آن، چک‌پوش پاکستان، بدون استفاده از قبا و ردآ، امیرالمومنین و خلیفه المسلمین خواهد شد. این طرح برای شیعیان دست نشاندگی خیمینی در پاکستان، چندان خوش آیند نبوده است زیرا که خود نوعی رقابت با جانشین امام دوازدهم یعنی خیمینی است که خلق المساعده ولی فقیه شده و داعیه رهبری مسلمانان جهان را در سر می‌پروراند. در عین حال "خدائی بودن" مقام خیمینی را برای فریب خوردگانش به زیر سوال می‌برد. البته تنها پاکستان هموس حکومت اسلامی نگرد است، ژنرال نصیری رئیس جمهور سودان - کاندید ای راه رشد غیرسرمایه‌داری در یروز - نیز به تحمیل از دستورات ارباب یعنی امپریالیسم آمریکا موظف شده است تا تجربه خیمینی را در پیش گیرد.

اولین اقدام این رژیم در این رابطه، پیاده کردن قوانین قرون وسطائی قصاص است که تاکنون نیز با مقاومت‌هایی از سوی مردم مواجه بوده و حتی در مواردی خشم جهانیان را نیز برانگیخته است. اکنون باید منتظر دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه بود که تاکنون چندان اسلامی نبوده‌اند و اینک باید دست به اقدامات مشابه بزنند. البته باید به اسلام پنهان جدید متذکر شد که کمی در جنبید هاند چرا که پیشتازان این حرکت مزورانه به برکت رشد آگاهی توده‌های مردم در ایران، در سرانجامی سقوط و نابودی اند. رژیم جمهوری اسلامی در اوج فلاکت و تباهی، سعی می‌کند تا این اقدامات عوامفریبانه را البته در مورد دیگر کشورها، به "موج توفنده انقلاب اسلامی" و وحشت رژیم‌های حاکم از گسترش این موج نسبت دهد. اما واقعیت اینست که طراح اولیه انقلاب اسلامی یعنی امپریالیسم جهانی، در شرایط کنونی بهترین راه مقابله با کمونیسم را چنین یافته است. اما به اعتقاد ما و بقول لنین کلریکالیسم (حکومت مذهبی) تنها در قدرت رسیدن است که ماهیت مذهب را به شکل عریان به توده‌ها می‌نمایاند و این خود بهترین عامل نابودی مذهب بمشابه عامل فریب و تیرنگ توده‌ها است.



بیرا مون شعار ۴۰ ساعت کار...

کارگر عسله، حسب و قطره خون باقی است تا آخرین رمق و شمشیر جان کارگران را بکشد. مساله سلامت و انحطاط جسمانی و معنوی و حتی مرگ زود رس نیروی کار نه تنها برایش کفایت اهمیتی ندارد که ضرورت تد اوم حیات جنایت بارش نیز بد آن وابسته است. نیروی عظیم بیگار و عدم نیاز حیاتی در وجه غالب به نیروی متخصص و کارآموز در سایه عقب ماندگی وسائل تولید. این زمینه را برای او به وجود آورده است که چندان نگران آینده نیروی کار نباشد.

سرمایه‌دار در حالیکه ادامه حیات نکست بارش وابسته به کارگر است، چنین می‌نماید که لطف کرده و شکم کارگر و خانواده‌اش را با استفاده ام او سپرد می‌کند. اما طبقه کارگر ایران باید خود را از این دام هلاکت‌باری که جمهوری اسلامی برایش گسترده است برهاند. باید ضرورت کاهش ساعات کار را امری جدی تلقی کند و مطالبه جزئی از مبارزات روزمره خود مورد توجه اکید قرار دهد. مساله جلوگیری از تباهی جسمی و روحی طبقه کارگر خود گامی در جهت بسط توان مبارزاتی او و زمینه عینی و مادی لازم جهت رشد آگاهی سیاسی و سوسیال دموکراتیک کارگران محسوب می‌شود. درست است که باید آگاهی سوسیال دموکراتیک را بعدرون طبقه کارگر برد و این وظیفه پیشرو کارگری است، اما باید کارگر فرصت و مجال جذب آگاهی را داشته باشد. مسلماً این امر بد آن مفهوم نیست که در صورت عدم کاهش ساعات کار و پایه این پهنانه که کارگران فرصت کار سیاسی و جذب آگاهی سوسیالیستی را ندارند و وظیفه پیشرو به فراموشی سپرده شود و یا به آینده موکول گردد.

سرمایه‌دار در توجه افزایش ساعات کار می‌گوید اگر کارگران وقت اضافی داشته باشند آنها به بطالت می‌گذرانند و پایه انحراف کشیده می‌شوند. اما کارگران منظور سرمایه‌داران را خوب درک می‌کنند. انحراف آنها از پسد سرمایه‌داران، آگاهی آنها به منافع طبقاتی خویش است و تنها در انصورت است که سود های سرشارشان باخطر جدی مواجه می‌شود. هم اکنون کارگران ایران ضمن مبارزه برای کاهش ساعات کار باید با کم‌کاری که هم اکنون وجه غالب مبارزه را تشکیل می‌دهد از دستگیری و فرسودگی کار روزانه بکاهد و فریب تبلیغات ناشی از پاداش افزایش تولید و کیفیت را نخوردند چرا که اینگونه ترفند ها بیشتر به سود رانصیب سرمایه‌داران می‌سازد و در ازای نیره ناچیزی که به کارگران می‌رسد فرسودگی آنها را به شدت افزایش می‌دهد و از توان مبارزاتی آنان می‌کاهد.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

و خامت اوضاع اقتصادی و ...

کافی است تا ناتوانی رژیم را در آمواد سازی ابتدائی ترین شرایط تولید برملا سازد .

رژیم برای مقابله با این ناتوانی ، اما بسر کارگران فشار می آورد که تولید را افزایش دهند . رژیم به آنها مختلف دستمزدها را کاهش می دهد . ساعات کار را افزایش می دهد ، هزینه های عمومی بهد اشتی ، رفاهی و ایمن سازی کار را کاهش می دهد . بخشی از دستمزدها کارگران را البته بهطور رسمی بلکه عملاً پرداخت نمی کند و آنرا برای پرداختهای احتمالی افزایش تولید نگاه میدارد و به این ترتیب عجز خود را در آمواد سازی ابتدائی ترین شرایط تولید و لوازم تولید فقط می خواهد از کرده کارگران بهیرون بگذرد . نمونه دیگری از ترغدهای رژیم برای تشدید نرخ بهره کشی و لجبوم افزایش سود که در آلهای پر پیچ و خم اقتصاد دولتی و طفیلی گری باید جذب شود بحثهای مربوط به ایجاد رابطه بین پاداش افزایش تولید و پاداش بهبود کیفیت کالا است ، ایجاد چنین رابطه ای بین دو پاداش فوق الذکر بمعنای افزایش نسوخ استثمار است . سرمایه داران ، هم سرعت بیشتر و هم مدت بیشتر را طلب می کنند تا با تولید بیشتر (بازینه کمتر) و با بهبود کیفیت کالا نرخ سود را افزایش دهند . اما ایجاد چنین رابطه ای نیز شرایط خاص خود را می طلبد که رژیم جمهوری اسلامی فاقد آن است . و از این نظر نیز خواست رژیم فقط تشدید فشار بیشتر بر کارگران میباشد . اکنون دیگر سران رژیم نیز اعتراض می کنند که کیفیت کالا های تولیدی شدت کاهش طی همان گزارشی که ذکر شد ، طسک پائین آمدن کیفیت محصولات انفرادی های تحت پوشش ان وزارتخانه ها (اشکالات موجود در قطعات بکار رفته داخلی و خارجی و اشکالات موجود در قالب ها و فیلچرها و بالاخره اشکالات موجود در خط مونتاژ" اعلام نمود . قبل از او وزیر صنایع (شافعی) نیز در مورد دلایل پائین آمدن کیفیت کالاها به چهار مورد زیر اشاره کرده بود :

- ۱- نامرغوب بودن مواد اولیه .
- ۲- مستهلك شدن ماشین آلات در کارخانجات .
- ۳- قطع برق .
- ۴- کمبود تخصص .

موارد فوق و موارد قبلی که از زمان سرودن آران رژیم به ان اشاره کردیم بخوبی رابطه بین این گامتی ها و نقصان های ابتدائی را با ترکیب و ماهیت حکومت اسلامی نمایان می سازد . با این وجود و با ذکر دلایل مربوط به پائین آمدن کیفیت کالاها

وزیر صنایع ابائی ند ارد که پیشنهاد دهد : " از موسسه استاندارد ارد انتظار داریم که با هماهنگی وزارت کار رابطه ای بین پاداش افزایش تولید و پاداش بهبود کیفیت برقرار کند " (کیهان ۲۳ مهر) . یعنی کارگران باید تاوان نامرغوب بودن مواد اولیه ، استهلاك ماشین آلات وغیره وغیره را به گردن بگیرند .

حکومت در کلیه ابعاد (و از جمله ابعاد اقتصادی) فلج است و نمی تواند قدم از قدم بردارد . تمامی طرحها ، برنامه ها و سیاستها عقیم می ماند وینست حکومت راند او می بخشد بانکی سرپرست سازمان برنامه طی گزارشی به سمینار دانشجویان که در کیهان اول آبان ماه بمجاپ رسید نمونه هایی از این بن بست را عرضه داشت . در کیهانهای سخت و درون هیات حاکمه و ناتوانی حکومت در ارائه طریق را می شود حتی در بند بند این گزارش مشاهده کرد . بهطور نشان دادن - استیصال رژیم در حل معضلات و مشکلات اقتصادی اینهم از زبان سرمد آران رژیم ، بخشهایی از این گزارش را ذکر می کنیم :

" ما الان نمی دانیم تئوری های توسعه اقتصادی و جهت های اساسی چیست " .

" ما هنوز در مورد دامنه فعالیت بخش خصوصی ، تعاونی و دولتی هنوز به یک جمع بندی نرسیده ایم " ، اگر هم یک وزارت خانه ای یک پیشنهادی داده و در جایی یک کاری کرده است معلوم نیست در نهایت یعنی به شورای نگهبان می رود و به نتیجه برسد " .

" یک لایحه ای الان در مجلس مطرح است بنام نحوه فعالیت بخش تعاونی ، طرح دیگری در سازمان برنامه تهیه شده بنام نحوه فعالیت بخش تعاونی ، این دو را بگیریم بهیچید هیچکدام باهم تشابه لازم را ندارند " ، فرض کنید ما فقهیدیم - سیاست ها و امرهایی را که بتوانیم این سیاستها را اعمال کنیم چیست ؟ بالاخره این امرها مورد قبول مسئولین قرار می گیرد و ما توانیم استفاده کنیم و اعمال نماییم یا با ارزشهای اسلامی مان هماهنگ است ؟ " .

" ساله دیگری را که ما الان سخت دست به گردیمان آن هستیم و واقعا خیلی مشک در اینم این نظام بانکی است " ، " ساله دیگری که ما الان گیر کردیم ، این است که قسط اسلامی ، عدالت اسلامی و توزیع چیست ؟ " .

" ساله دیگری سخت در گردیمان هستیم کار کردیم و نتوانستیم چیزی که مورد قبول است تهیه کنیم ساله توزیع کالا در مملکت است " . بانکی از این دست نمونه ها در مورد تورم ، مالیاتها وغیره نیز ارائه میدهد که مشت نمونه خروار است و خود از همان دارد که " عملکردها نشان داده که این ناتوانی ها پیش از اند ازهای است که مافکر می کردیم و نهایتا خیلی از مسائلی که در سال ۲۰ داشتیم هنوز که هنوز است پابرجا است و جواب مشخصی داده نشده است " .

بانکی البته نمی توانست بگوید که مشکلات -

پابرجاست و تقصیرا هیچ جوانی به آن داده نشده است بلکه این رژیم هیچ جوانی هم نمی تواند به آن بدهد . از آنچه که از زبان بانکی ذکر شد می توان به مشکلات لا ینحل رژیم حتی در زمینه ابتدائی ترین مسائل پی برد . رژیم بار این مشکلات و معضلات را بردوش خود نهاد می اندازد و برای تعدیل مهلتی جهت جهاول بیشتر به سرنگیزه متوسل شده و انواع و اقسام شیوه های " ریاضت اقتصادی " و سیاستهای باصطلاح اقتصادی را برتودها تحمل می کند . اما کلیه سیاستهای اقتصادی ضد مردمی رژیم ، نه فقط بحالت تضاد های درونی وند اشتی اهرمهای لازم ، بلکه همچنین بحالت مقاومت توده ها و بویژه کارگران از کارائی بازمی ماند . سرمایه داری ایران ، تضیقات توانفرسانی را به کارگران و زحمتکشان تحمیل می کند . اما اینان نیز با مقاومتی متناسب با وضعیت موجود ، امال و آرزوهای رژیم را بر سر باد می دهند . بعنوان مثال حکومت انبوع فشارها را بر کارگران جهت تشدید بهره کشی و افزایش تولید وارد می کند و برای این منظور انواع قوانین را صادر کرده است . در این جهت نه تنها اوپاشان انجمن اسلامی را به جاسوس ، نظارت و کنترل کارگران گمارده بلکه باشتوانه چندین میلیون نیروی کار بیکاره انهارا مرتبا تهدید به اشراج می کند . ولی تمامی این سیاستها در مقابل مقاومت گسترده و همگانی اما اعلام نشده کارگران ، بشکل کم کاری رنگ باخته و خنثی شده است . کارگران در موسسات مختلف بنایه درجه آگاهی ، توان و تشکشان ، اشکال مختلف مبارزه را با رژیم و سرمایه داران ادامه داده اند . اعتراضات ، تحصن ها ، تشک مجامع عمومی و اختصایات از جمله شکلهای مبارزه کارگران طی این مدت بوده است . لیکن به دلیل وحشیگری های رژیم و ترس از اخراج ، تشک مبارزاتی کم کاری از معمول ترین و عمومی ترین اشکال مبارزه بوده است . این شکل از مبارزه با توجه به وضعیت موجود و با آگاهی از سوی کارگران دنبال می شود . در بسیاری از واحدهای تولیدی ، پس از اینکه کارگران از طریق ارسال نامه های دسته جمعی ، مراجعه به وزارت کار ، غذا گره یا مد پرغیره به مطالبات خود دست نیافته اند ، شکل مبارزاتی کم کاری اعمال گشته است . در مواردی حتی این شکل پس از اینکه اختصایات کارگری با شکست مواجه شده ، دنبال گردیده است .

بهرحال همین مورد از مقاومت کارگران نیز نشان میدهد که زمینه های سازماندهی کارگران و ارتقا مبارزات انسان در جهت اقتصاب عمومی سیاسی آماده است . آنچه که در مورد کارگران ، بعنوان مثال ذکر کردیم ، گوشه ای از مقاومت توده ها در ابعاد پوشیده و آشکار در مقابل باحکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



نقش مذهب در سائش طبقاتی

مبارزه‌ای را مستوجب مرگ میدانند. در چنین حکومتی، پایه‌های تحمیل بر این پایه موهوم استوار است که تودهای ناآگاه طبقه کارگر و نیمپرولتسرو دیگر زحمتکشان، به امید پاداش آخرت، به وضعیت فلاکت‌بار موجود تن دهند. از اینرو حکام جمهوری اسلامی از مذهب بعنوان یک مخدر سود جسته تا برودگان سرمایه‌رشدگین بروضعت موجود واردند و پاهای آن، علاوه بر ایجاد آرگانهای خیره به خرج زحمتکشان، سرمایه‌داران را نیز تشویق به پرداخت صدقه و خیرات و میراث نمایند تا مبارزه طبقاتی رایج صلح و سازش اجتماعی بدل کند و برای آنان نیز در ازای اعمال خیر، سعادت اخروی را طلب کنند. باین ترتیب گویا در بهشت موجود اسلام پنهان نیز چنین سرمایه‌داری در کنار برودگان خود بفرزندگی جاودانه دست خواهند یافت.

جمهوری اسلامی می‌خواهد چنین به تود بها القا کند که پایه وحدت در این جمهوری اسلام است. در حالیکه مرزبندی‌های طبقاتی وجود دارد و بیشتر کار در مقابل فقر ممدود سرمایه‌دار، یک واقعیت اجتماعی است، اما جمهوری خمینی می‌خواهد تمامی این واقعیت‌های رادرسایه "وحدت اسلام" سرپوش‌گذارد نه از آنروکه این جمهوری رفاه اجتماعی را عمومیت بخشد که در مابقیش نیست، بلکه بد انجبت کموضعیت موجود را تثبیت و از تعارض طبقات و تهاجم بر علیه ستمگران صانعت بعمل آورد.

تازترین نمونه چنین تبلیغاتی در سخنان وزیر کار تحلی یافته است آنجاکه می‌گوید: "در تشکیلاتی مانند خانه کارگر، بایستی کارفرمای مسلمان و مضمهد نیز بتواند شرکت کند و مرزبندی‌ها از بین برود (کجهان ۱ آبانماه ۱۳۶۳).

این جمله را به راستی می‌توان آینه تمام نمای رسالت رژیم جمهوری اسلامی دانست. اگر عمال بورژوازی در جنبش طبقه کارگر یعنی روی بویستنها و فرمیستنها و بکارگیری عامل مذهب چنین رسالتی را بدوش میکشند، در جمهوری اسلامی این رسالت هم اکنون بطور عمده بر عهد و حکام مذهبی قرار گرفته است.

وزیر کاری گوید: "گروههای جیب عملت اعتقاد خاصی خود در مورد تاریخ و نیروهای مولد و نقش آنها، همیشه به این قشر توجه داشته‌اند و باین بد در ابتدا ای پیروزی انقلاب، مراکز کارگری مانند خانه کارگر را اشغال کردند ولی بعد از مدتی کارگرایان مسلمان موفق شدند این مراکز را از چنگ گنان خارج کنند. بنظر ما آنچه که تاریخ ساز است و مقدم بر کارگر، آگاهی و شعور است و این

علمای جامعه هستند که تاریخ سازند نه یک قشر و گروه خاصی مانند طبقه کارگر و کاسب.... ما بایستی و اهمه‌ای از این تشکیلات داشته باشیم و البته این گونه تشکیلات بایستی مسئولیت مهمی مانند ایجاد وحدت و اخوت اسلامی را خوب بفهمند و تبلیغ کنند چرا که ما حساسیت خاصی به قشر کارگرتنها داریم (همانجا).

در این جملات تجلی تمام عیار همه با هم "خمینی نهفته است. وقتی معیار بزم وزیر کار اسلام است و اخوت اسلامی، پس کارفرمایی که استثمار را بخاطر "خودگفتی" سازمان میدهد، از حمایت بی دریغ رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیز برخوردار میگردد چرا که بقدرت اسلام کمک کرده است. بعبارت دیگر با حلول جمهوری اسلامی بر آریکه قدرت، ناگهان سرمایه‌داری وابسته ایران اسلامی شده است. از اینرو کارفرمایا سرمایه‌داری خود ضمن خدمت به "اسلام و مبین اسلامی" بیکاران گرسنه راضی‌کار می‌کند، بعلتای اعلام حجاج اسلام خمس و زکات می‌پردازد بجهت‌های "حق علیه باطل" کمک می‌کند و... حال اگر چنانچه او خانواده‌اش را از بیشترین رفاه برخوردار است چه باک که در عوض برودگانش بمواهب الهی و بهشت ممدود دست خواهند یافت. کارگزاران رژیم و بویژه روحانیون چنین القای کنند که گویا مشیت الهی بر این قرار گرفته است که عده معدودی صاحب مال و منال باشند و در رفاه کامل بسربرند و اکثریت عظیمی نیز از نام‌تاشام برای لقمه نانی به سخت ترین و مشقت‌بارترین کارها تن دهند. زیرا که این خود از امتحانات الهی است. و البته تجاوز به حریم مالکیت غارتگران نیز بکفر و الحاد است و محاربه با خدا. و برای قریب بیشتر این جمله نیز زیب در و دیسوار خیابانها شده است که گویا پیغمبر بدست پهنه بسته کارگر بوسه زد است. تمام این جار و جنجالها و آخرین آن یعنی دعوت از سرمایه‌داران برای عضویت در خانه کارگر تنها و تنها یک هدف را تعقیب می‌کند و آنهم مخدوش کردن مرزهای طبقاتی، دعوت به یک صلح و سازش اجتماعی و بازداشتن تودهای تحت ستم از مبارزه برای احقاق حقوق خود و درهم شکستن پایه‌های ستم و استثمار سرمایه‌داری و بالنتیجه تد اوم - بخشیدن به نظم سرمایه‌دارانه موجود و در یک کلام تحقق رسالت واقعی مذهب در سازش طبقاتی.

اصولا "نقش مذهب در سازش طبقاتی و بالنتیجه کشاندن تودهای تسلیم و تمکین در مقابل استثمارگران و غارتگران، پدیدهای نوظهور در جمهوری اسلامی نبوده و نیست. تاریخ مبارزه طبقاتی و سرشار از فاکتورها و دلایل مستدل است که این نقش تحمیل - گرایانه و فریبکارانه را بعینه نشان میدهد. نگاهی گذرا به پاهای، اسف‌ها و کشیشان مسیحی و گذری بر چنگ‌های

صلیبی که جزقارت و حیاول اقوام غیر مسیحی رسالتی ند داشته و نقش کلیساها و رهبران مذهبی در قرون وسطی، مشارکت آنها در جنایات بی‌شمار اشرافیت فئودال علیه زحمتکشان و دیگر زحمتکشان و پیوند عمیق کلیسا با عنوان پایگاه فئودالیسم، امروزه دیگر بر کسی پوشیده نیست. اصولا "سازمان مخوف مافیای کلیسا و در پیوند با آن تود یافت و به برکت آن جنایاتش را سازمان میدهد. برقراری انگلیزیسم در قرون وسطی بدست رهبران مذهبی اروپا متحقق شد و هدف آن جلوگیری از تنویر افکار عمومی بود. زیرا که هرگونه آگاهی به نقش تحمیل‌گرانه حکام مذهبی در سازماندهی ستم و استثمار، منافع سرشار آنان را در خطر قرار میدهد. در این رابطه جنایات بسیاری تحت پوشش کسرو الحاد به وقوع پیوست. اما علیرغم برقراری انگلیزیسم و کشتارهای وحشیانه ملحدین توسط حکام مذهبی، به برکت مبارزه طبقاتی و رشد نیروهای مولده و پیشرفت‌های عظیم علمی بشریت قادر گشت تا خود را از زندانهای تاریک قرون وسطی و حصارهای حکومت‌های مذهبی وادغام سیاست با دینت برهاند.

بند ریج با رشد تکنولوژی و تحول و تکامل جوامع بشری از فئودالیسم به سرمایه‌داری و دیگر خرافات مذهبی کارساز نبود و الزاماً می‌بایست تغییراتی در آن پدید آر کرد. پروتستانسیسم در اروپا در حقیقت تلاشی بود در جهت تطبیق مسیحیت با ساختار سرمایه‌داری و از این طریق ادامه سیاست تعمیق و قریب تودهای بگونه‌ای "متجددانه". در واقع می‌بایست مذهب بشکل "روشنفکرانه" و عاری از خرافات و منطبق با رشد علوم و تکنولوژی عرضه کرد و تا مورد پسند واقع شود و چنین نیز شد. اگر پروتستانسیسم در اروپا تبلور چنین الزاماتی بود، در ایران بدگتر شریعتی به تلاشی در جهت تطبیق اسلام با جامعه سرمایه‌داری وابسته ایران دست زد. بدگتر شریعتی، خرافات و اوهام موجود در احکام اسلامی را نه جزئی از آن که منتسب بدان دانسته و کوشش می‌کرد تا اسلامی "روشنفکرانه" و منطبق با سطح تکامل علوم ارائه دهد. اساساً اینگونه تلاشهای مشابه صرفاً جهت نجات مذهب و تد اوم نقش آن در زندگی تودهاست که بدون تخدید نظرهای تد اوم در آن بی اثر میگردد. اگر در اروپا همزمان با ظهور و تکامل سرمایه‌داری، پروتستانسیسم قد علم کرد، در ایران همزمان با استقرار بورژوازی وابسته یعنی دهه جهل شخصی، تفکرات شریعتی تلاشی بود در جهت به گور سپردن اسلام دوران بربریت و ارائه اسلامی بزرگ شده و متناسب با درجه تکامل جامعه به سرمایه‌داری وابسته و البته مخالفت بنیاد گرایان را نیز برانگیخت. اما علیرغم کلیه تلاشهای موجود طی قرون اخیر برای جلوگیری از کاهش نقش مذهب، پایه‌های رشد نیروهای مولده و بریدن بشریت از "قوای قهریه"، هرچه بیشتر این نقش در نهاله در صفحه ۱۳

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

ساخت اقتصادی روستاهای

دخانیات و روغن گیری و غیره بود و بالاخره گسترش استفاده از ابزار کار نوین و ماشین آلات کشاورزی که هرچند بهتأخیر ولین در دهه ۱۳۳۰ از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده بود. در این حال، تحولات فوق که تا سال ۱۳۳۱ از قریب به ۵۰۸ هزار خانوار دهقانی خلع بیسده بعمل آورده بود، قشریندی درونی دهقانان را شدت بخشیده و تاحدودی مناسبات سرمایه داری را در کنار و در آمیخته با مناسبات فئودالی در روستاها برقرار کرده بود. لیکن در افق و عقب این تحولات هنوز در حدی نبود که بخودی خود بتواند در افق مناسبات سرمایه داری در روستاها را آنچنان گسترش دهد که به مناسبات مسلط تبدیل گردد. از اینرو "مزارع" که بهیانهگ سازمان فئودالی در روستا بود به همراه اشرافیت فئودال و ریاخواران و ریزخواران نشان در شهرمانعی بر سر راه توسعه گذار از فئودالیسم به سرمایه داری بودند.

در اواخر دهه ۱۳۳۰ رژیم دچان‌جرانی شدت پیدا کرد. این بحران بصورت کسری بودجه کسری موازنه بود اختیهای خارجی، بیسکاری فراوانی، رکود در صنایع و بخصوص در صنایع ساختمانی، افزایش میزان مهاجرت از روستا به شهر و... نمود یافت. بحران اقتصادی - سیاسی سالهای فوق‌الذکر بطور مشخص فقط از نوع بحرانهای ادواری سرمایه داری نبود، بلکه در حقیقت، اساساً تناقضات و متکامل در دوران گذار را منعکس می نمود. لذا برای مقابله با بحران فقط اعمال سیاست های اقتصادی تمدیل بحران از قبیل سیاستهای پولی و مالی نمی توانست کارساز باشد. بلکه یک درگونی اساسی در ساختار اقتصادی اجتماعی ایران (یا مشخصه جوامع با ساختارهای گذاری) را الزام آور می نمود. محور این درگونی چیزی جز تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی روستاها نبود. اما در خلا یک جنبش انقلابی - دموکراتیک مشهور ارتجاعی - پوروکراتیک حل بحران و ایجاد تحول بر جامعه مسلط شد و بمنظور تحقق آن تغییر و تحولاتی در گروههای فوقانی حاکمیت انجام گرفت.

رشد زمینهای داخلی فوق‌الذکر که در درگونی در ساختار اقتصادی - اجتماعی و نیز تغییر در ترکیب و ماهیت حکومت را ایجاد می کرد، از جنبهای ارتجاعی، نه تنها به مناسبات سلطه، نو استعماری امپریالیسم بلکه رژیم ایران از سوی امپریالیسم آمریکا برای ایجاد تحولاتی از بالا تحت فشار قرار گرفته بود. اما سیاست امپریالیسم آمریکا برای ایجاد تحولاتی از بالا در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران بر چه مبنایی استوار بود؟ از نقطه نظر تاریخی، جنگ جهانی دوم پیمان قطعی در دوران سلطه استعماری امپریالیسم

را رقم زد. پس از جنگ، امپریالیسم آمریکا به مثابه قدرتمندترین نیروی امپریالیستی جهان پرچمدار جایگزینی سلطه نو استعماری بجای سلطه استعماری شد. عواملی که منجر به اتخاذ این سیاست از سوی آمریکا گردید، بهیضی بر شرایط نوین گسترش و تحمیل سرمایه امپریالیستی بود. در این مورد، در بین کلبه عوامل بر سه عامل زیر تأکید می کنیم:

- ۱- گسسته شدن افقهای جدیدی برای تراکم سرمایه جهانی امپریالیستی و صدور سرمایه و لذا تغییر در شیوه سلطه‌گری بر جوامع دیگر.
- ۲- گسترش مبارزات رهایی بخش ضد استعماری که شرایط مناسبات را جهت حرکت و کسب قدرتمندی نیروهای کمونیست و رادیکال و با تکیه بر دهقانان فراهم می نمود.
- ۳- عوامل فوق، شرایط عام تغییر سلطه استعماری به نو استعماری را نشان می دهند. اما پرچمدار شدن امپریالیسم آمریکا برای این تغییر علاوه بر عوامل فوق بهیضی بر شکل انباشت سرمایه آمریکایی و تغییر در توان قوای نیروهای امپریالیستی پس از جنگ دوم جهانی که نتیجه آن از یکسو فرسوده شدن سایر قدرت های امپریالیستی و از سوی دیگر قدرت گرفتن امپریالیسم آمریکا بوده است.

انحکام این سیاست جدید سلطه جویانه امپریالیسم آمریکا را میتوان در مورد ایران کاملاً مشاهده کرد. در سال ۱۹۴۴ (گزارشی تحت عنوان "سیاست آمریکا در ایران از سوی وزارت خارجه آمریکا و کارشناسانی کاخ سفید تهیه شد. در این گزارش بر لزوم تغییر بنیادی در وضع ایران و جلوگیری از سلطه کمونیسم و مقابله با سیاستهای استعماری امپریالیسم انگلیس که به مبارزات مردم ایران و امن می زد و لذا حفظ باصطلاح استقلال سیاسی ایران تأکید شده و نتیجه گیری شده است که "بنابر این آمریکا نمی تواند خود را کنار بکشد". از آن زمان مرتباً رژیم ایران برای ایجاد تغییرات مورد نظر آمریکا در ساختار اقتصادی و روشهای سیاسی از سوی آمریکا بنابه شرایط تحت فشار قرار گرفت. آمریکا کمک های مالی خود را به دولت ایران در دفعات متعدد منوط به تغییرات مورد نظر نمود و بویژه پس از پیروزی انقلاب کمونیست بر از میان برداشتن زمینهای که به رژیم آمریکا سبب سلطه کمونیسم می گشت اصرار ورزید. بنا به دلائلی که ذکر شده هر دو جناح اصلی امپریالیسم آمریکا در مورد تغییر در وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران مصر بودند و اگر چه در میزان، سرعت و شیوه پیشبرد این تغییرات تفاوت هایی بین جناحهای فوق قابل مشاهده بوده است. لیکن آنچه که در تحلیل نهائی شیوه عملکرد امپریالیسم آمریکا را تمیز می نمود موقعیت مبارزه طبقاتی در داخل ایران بود.

بیچاره، باتوجه به روند جدید حرکت سرمایه بین المللی پس از جنگ دوم جهانی، نقش فائقه امپریالیسم آمریکا در بازار جهانی سرمایه داری و تجاری که از مبارزات رهایی بخش حاصل شده بود، امپریالیسم آمریکا از "اصلاحات اجتماعی" در ایران که اصلاحات ارضی ستون فقرات آن محسوب می شد،

اهدائی را دنبال می نمود که بطور فشرده عبارت بودند از: ۱- از میان برداشتن مجموعه مناسبات ماقبل سرمایه داری و جایگزینی آن با مناسبات سرمایه داری، این هدف به همراه خود ادغام ارگانیک سرمایه داری ایران در نظام امپریالیسم جهانی را تحقق بخشید و شرایط صدور سرمایه امپریالیستی را تسهیل می نمود. به علاوه پایگاه داخلی امپریالیسم (طبقه سرمایه دار) را گسترش و انسجام می داد. ۲- مقابله با کمونیسم و جنبش های توده ای (دهقانی). بدین منظور از میان برداشتن زمینهای بالقوه شورشی دهقانی و ایجاد یک حکومت مقتدر و باثبات (در راستای منافع امپریالیسم) در برنامه قرار داشت. در آغاز اصلاحات ارضی و بطور نسبی در مرحله اول اجرائی آن در جهت هدف فوق ایجاد یک پایگاه "وسیخ" دهقانی (شامل دهقانان مرفه و تاحدودی متوسط الحال) که حامی رژیم بوده و بصورت پایگاه رژیم در میان توده دهقانان عملکرد داشته باشند نیز تاحدودی مد نظر بود.

علاوه بر زمینهای توسعه سرمایه داری در ایران که در ابتدا ابرشمرده می، صف بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی نیز بصورتی جریان داشت که راه را برای اجرای اصلاحات ارضی بوزروا - امپریالیستی مهیا می نمود. در دوران بحرانی سالهای ۴۱ - ۳۹ پس وجود پیدایش جنبش دموکراتیک هیچ سازمان سیاسی انقلابی و یا مترقی قدرتمندی در جامعه موجود نبود. از جنبش های دهقانی گسترده و با دوام خبری نبود. طبقه کارگر بی تشکیلات بود و اختگان سیاسی مدعی منافع طبقاتی توان جهیدن را نداشتند. از اینرو پرچم تغییرات اجتماعی و اصلاحات ارضی بوسیله بورژوازی وابسته به امپریالیسم برافراشته شد و تنها پرچم فراگیر در این دوران باقی ماند.

بدین ترتیب بورژوازی ایران (البته از جنبهای، بجز بخش سنتی آن که منافعش با منافع اشرافیت فئودال گره خورده بود) مدافع و عامل اجرای برنامه اصلاحات ارضی امپریالیستی بود. جناحهای مختلف بورژوازی که در خلا یک جنبش دموکراتیک انقلابی توده ای و نیز نبود یک رهبری انقلابی مبارزه طبقاتی را رهبری می کردند در مورد رفی موانع پیش سرمایه داری اتفاق نظر داشتند، لیکن در مورد میزان و چگونگی پیشبرد توسعه سرمایه داری اختلافاتی را می توان مشاهده کرد که این اختلافات در مرحله اول اصلاحات ارضی خود را نمودار ساخت. بخش از بورژوازی که نماینده تبهک آنرا می توان ارسنجانی نام برد مدافع ایجاد یک پایگاه دهقانی حامی رژیم بود. از این لحاظ برنامه این بخش "ظاهر" تقسیم زمین بین دهقانان و ایجاد قشر وسیعی از دهقان مرفه و متوسط الحال بود و تاحدودی راه آمریکایی توسعه سرمایه داری را مد نظر داشت. در مقابل بخش دیگری از بورژوازی راه پروس توسعه سرمایه داری را در پیش گرفته بود. شاه که

پروامون شعار:

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل تعمیل پیاپی در هفته...

تولید اضافه ارزش و مکیدن اضافه کار است با تطویل روزانه کار، نه تنهائیزی کار انسانی را بوسیله ربودن شرایط معنوی و مادی تکامل و فعالیتش به زوال می‌کشاند. بلکه موجب فرسودگی ناپسندگام و مرگ خود نیروی کار نیز میگردد. با کوتاه کردن زمان زندگی کارگر است که وی زمان تولید او را برای مدت معینی درازتر می‌کند.

(کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول)

واقعیت اینست که در نظام سرمایه‌داری گرایش سرمایه به جذب کار زنده حد و حدی ندارد و اگر ولیم‌بوری ناید سرمایه‌دار امکان باید که تمامی ۲۴ ساعت شبانه‌روز کارگران را بکار وادارد. وی سعی خیرسندتر خواهد بود. اما از آنجاکه از نظر جسمانی، برای کارگر چنین امری ناممکن است. صاحبان سرمایه، الزاماً با این امر تن در داده‌اند تا برای فروشندگی نیروی کار حد اقل مصلحتی فراهم سازند، آنها بعد از آن جهت که کارگر امکان بازتولید انرژی مصرف شده را بیازاید. اما، خواست سرمایه‌داران به افزایش ساعات کار و خرید هرچه ارزاتر نیروی کار پشانه یک کالا و خصلت زلوفنی انسان در مکیدن هرچه بیشتر شیره جان کارگران و استثمار هرچه وحشیانه‌تر آنان همواره‌انطور که تمایل دارند عطفی نمی‌گردد. آن نیروی بازدارنده در مقابل گرایش به افزایش ساعات کار همانا سد عظیم مقاومت و مبارزه طبقه کارگر در جهت هکس این گرایش یعنی کاهش ساعات کار می‌باشد. بویژه رشد و تکامل سرمایه‌داری که باالضریبه طبقه کارگر اجتماع می‌سازد، خود زمینه عینی و مادی هدف‌های برسر راه سرمایه‌داری است. از اینسور در روند رشد سرمایه‌داری و تکامل مبارزات طبقه کارگر، صاحبان سرمایه الزاماً به یک‌سلسله قوانین تمحیل شده از سوی کارگران تسلیم می‌گردند.

یکی از دستاوردهای طبقه کارگر در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته، دستیابی به ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته و افزایش تعطیلات سالانه بوده است. هم‌اکنون یکی از خواستهای مبارزاتی پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری، کاهش ساعات کار به ۳۰ ساعت در هفته می‌باشد.

اما کاهش ساعات کار در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، بدان مفهوم نیست که سرمایه‌داران زلوصفت، به منافع‌گشایی رضایت داده‌اند بلکه آنها باتوسل به تکنولوژی

پیشرفته‌تر، در چهارچوب ۴۰ ساعت کار در هفته تنهائیساعات کار لازم را گاشته و بجز ساعات کار اضافی افزودن‌اند و از اینرو تنه تنهائیساعات کار اضافی کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز یافته است. برای روشن شدن مساله مثالی می‌زنیم:

اگر فرضاً در آغاز رشد سرمایه‌داری ساعات کار لازم نبی از روز کار و ساعات کار اضافی نبی دیگر را شامل میشد، اکنون میزان کار لازم بارشد تکنولوژی به یک سوچا یک چهارم روزانه کار و شاید کمتر رسیده‌است (کار لازم، آن مدت زمانی است که کارگر معادل دستمزدها بازنه‌تولید می‌کند و کار اضافی زمانی را شامل می‌شود که کارگر ارزش اضافی تولید می‌کند یعنی به‌زای آن دستمزدها دریافت نمی‌دارد). اگر کارگر در روز هشت ساعت کار کند و تکنولوژی آنچنان پیشرفته باشد که طی ۲ ساعت معادل دستمزدها خود را تولید نماید. روزانه ۳ ساعت کار اضافه انجام داده و در ازای آن دستمزدها دریافت‌اند اش و حقیقتاً به‌حیث سرمایه‌داران و زنجیره تولید کالا فررفته است.

هرگونه افزایش ساعات کار موجب تولید ارزش اضافی مطلق است و بکارگیری تکنولوژی پیشرفته‌تر و تغییر ساعات کار و در عین حال کاهش ساعات کار لازم، موجب ارزش اضافی نسبی است. به‌این ترتیب در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، عمدتاً سرمایه‌داران به ارزش اضافی نسبی توسل میشوند یعنی در همان چهارچوب روز کار برون افزایش ساعات آن و باتوسل به تکنولوژی پیشرفته، بر ارزش اضافی روزانه که حاصل ساعات کار اضافی است می‌افزایند.

البته سرمایه‌داران چنین وانمود می‌کنند که دستمزدها که به کارگران می‌پردارند، برای تمام روز کار و در ازای تمام ساعات کار است و نه مساوی ساعات کار لازم، آنها برای سرپوش نهادن بر ساعات کار اضافی در طول روز کار و پوشاندن آن، به کارگران پیشنهاد اعافکاری و اطلبانای رامیدهند و حال آنکه طبقه کارگر در طول کار روزانه بجز ساعات کار لازم بقیه را در واقع کار اضافی انجام می‌دهد و در ازای آن دستمزدها دریافت نمی‌دارد و همین کار اضافی منبع سودهای سرشار سرمایه‌داران است. در کشورهای سرمایه‌داری وابسته و تحت سلطه امپریالیسم که بطور کلی، به لحاظ تکنولوژی عقب‌مانده‌تر از کشورهای امپریالیستی می‌باشند، سرمایه‌داران نه تنها به ارزش اضافی نسبی متکی هستند بلکه

حد اکثر تلاش خود را بکار می‌کنند تا با افزایش ساعات کار، بر ارزش اضافی مطلق بیفزایند. تجلی بارز چنین وضعیتی را در ایران بعینه می‌توان مشاهده کرد.

اصولاً رژیم جمهوری اسلامی که نماینده سرمایه‌عقب‌مانده است، با این امر گرایش دارد تا هرچه بیشتر اساس استثمار بر ارزش اضافی مطلق مبتنی سازد. اما از آنجاکه سیستم به ارت رسیده و موجود را نمی‌تواند در افان سازد، از یکسو به بازسازی آن همت گمارده است و از سوی دیگر با گسترش کارگاه‌ها و مراکز تولید کوچک با تکنولوژی اولیه و ابتدائی که طبیعتاً مستلزم سازماندهی استثمار مستقیم و آشکار و مبتنی بر ارزش اضافی مطلق است. بهره‌کشی را بر روزانه کار ۱۲ تا ۱۴ ساعت استوار ساخته است.

این بدان مفهوم نیست که در کارخانجات و مراکز تولید با سیستم‌های پیشرفته‌تر تنها بر ارزش اضافی نسبی تاکید شده است. در آنجا نیز ارزش اضافی مطلق با افزایش ساعات کار مورد توجه قرار دارد. اما شدت آن نسبت به کارگاه‌های گستر است. نگاه به ساعات کار در جمهوری اسلامی خود بیانگر واقعیت‌های است که برشمرده ایم.

در جمهوری اسلامی، ساعات کار ۴۴ ساعت در هفته اعلام شده است. رژیم یکی از مهم‌ترین دستاوردهای قیام ۲۲ بهمن را که ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته بود، از پرولتاریای ایران بازپس گرفته است. در اکثر کارخانجات و کارگاه‌ها تعطیل پنجشنبه‌ها لغو گردید و تعطیلات سالیانه ۱۲ روز در سال اعلام شده است. جمهوری اسلامی همانند تمامی رژیم‌های سرمایه‌داری وابسته و بملایه ویژگی‌های خاص این رژیم که در آن سودگران و لایان جایگاه ویژه‌ای دارند و باید بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده را بیبلهند، پس از قیام با همان بهانه‌های معمول بورژوازی و این بار در لباس اسلام فقهاتی، بسیاری افزایش ساعات کار روزانه و حفظ استقلال اقتصادی، افزایش تولید داخلی جهت تقویت اسلام و... را مطرح کرد تا دستاوردهای قیام تود مها را لیک مال کند.

و البته رویزینویست‌های رنگارنگ و در راس آنها حزب توده که خمینی را مظهر تحقیق راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌دانستند، به‌شابه عمال بورژوازی در جنبش طبقه کارگر تبلیغات بسیاری را حول افزایش تولید و افزایش ساعات کار سازمان دادند. با آغاز جنگ ارتجاعی شعارهای دنباله در صفحه ۱

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

ساخت اقتصادی روستاهای

به مدافعت اصلاحات ارضی پیوست رهبری این بخش را بعهده داشت. این بخش متابع متحد آن سنتی حکومت (مالکان زمین) را ضمن پیشبرد توسعه سرمایه‌داری نسبت به ایجاد پایگاه دهقانی در اولویت قرار می‌داد. تفاوت‌های فوق زین‌آگاهی اولیه در برنامه و اجرای اصلاحات در مرحله اول و عقب‌نشینی رژیم در مرحله دوم اصلاحات ارضی را توضیح می‌دهد.

اصلاحات ارضی

برنامه اصلاحات ارضی در چهار مرحله به اجرا درآمد. برنامه اعلامی و عملی‌کرد اصلاحات در هر مرحله از یکسوی برآیند مبارزه طبقاتی و از سوی دیگر با درجه توسعه سرمایه‌داری و روبه‌انحصار کردن سرمایه حاکم انطباق نسبی داشت. بطوری که اگرچه در مرحله اول امتیازات زبانی برای مالکان در نظر گرفته شده بود، اما در مرحله دوم با سلطه مطلق پیش‌راه پروسه توسعه سرمایه‌داری (بنام پندگی شاه) این امتیازات به‌زیان دهقانان گسترده‌تر شد و از سرعت آن کاسته شد. در مزاحل بعد با قوت گرفتن نسبی سرمایه مالی انحصاری تغییراتی در برنامه اصلاحات ارضی در انطباق با بسط سرمایه حاکم صورت پذیرفت. نگرشی به شقوق، مراحل و قوانین اصلاحات ارضی نشانگر این واقعیت است که بعضی از شقوق اصلاحات ارضی، بویژه شق اجاره که عدالتا در مرحله دوم از سال ۱۳۴۴ به اجرا گذاشته شد ضامن حفظ و پاسداری از بخشی از مناسبات فتودالسی بود و است و تنها یک دهه پس از شروع اصلاحات ارضی بود که لغو اجاره جنسی مطرح شد. شقوق پنجگانه اصلاحات ارضی عبارتند از: ۱- شق فروش - شامل فروش املاک اربابی به دهقانان صاحب‌نسق. ۲- شق اجاره - شامل اجاره موقوفات خاص و عام و خرده مالکی، ۳- شق خرید نسق از زارعین توسط مالک، ۴- تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه بین مالک و دهقان، و بالاخره ۵- تقسیم سهم به نسبت بهره مالکانه بین مالک و دهقان. مرحله اول اصلاحات ارضی شامل شق فروش، مرحله دوم شامل فروش و اجاره، مرحله سوم شامل فروش، اجاره، خرید نسق زارعان و تقسیم سهم در واحدهای سهامی زراعی و بالاخره مرحله چهارم شامل تبدیل به احسن موقوفات عام و خاص و فروش آن به دهقانان و از بین بردن نظم سهم‌بری در مورد باغات و هم چنین تبدیل اجاره جنسی به پولی بود. جدید شماره ۹ چگونگی بهره‌گیری دهقانان از زمین را در مراحل و شقوق مختلف نشان می‌دهد.

در مرحله اول اصلاحات ارضی حدود ۷۷۸ هزار خانوار صاحب نسق مالک زمین شدند. اما این میزان در مرحله دوم به شدت کاهش یافت. در این مرحله که از سال ۱۳۴۳ آغاز شد شق تقسیم شامل حدود ۱۵۶ هزار خانوار شد. شق مسلط در این مرحله اجاره بود که یک‌عقب نشینی نسبت به مرحله اول بحساب می‌آید. شق اجاره شامل ۱/۳ میلیون خانوار گردید. از این تعداد حدود ۷۰ هزار خانوار هرچند که دارای حق نسق بودند ولی به علت آنکه بر اراضی موقوفه کار می‌کردند مجبور به اجاره ۹۹ ساله می‌شدند. از این رو در مرحله دوم اصلاحات ارضی حدود ۱/۳ میلیون خانوار همچنان در قید و بند نسبی مناسبات فتودالی باقی ماندند. و تنها تغییری که در نتیجه اصلاحات ارضی در زندگی تولیدی آنها بوجود آمد مورد تبدیل بهره جنسی متغییر (مزارعه) به اجاره جنسی ثابت و بعضاً نقدی بود.

مرحله سوم اصلاحات ارضی، از یکسوی با خرید حق نسق از زارعین و از سوی دیگر تقسیم زمین بین مالک و زارع همراه بود. در این مرحله از حدود ۱۷ هزار خانوار دهقانی با خرید حق نسق آنها خلقید بعمل آمد و حدود ۱۷۰ هزار خانوار تنها دارای حق بسیار ناچیزی از سهام واحدهای سهامی زراعی شدند. این مرحله که با گسترش هرچه بیشتر صنایع مونتاژ و رشد سرمایه‌داری وابسته ایران همراه بود، از یکسوی با تشکیل بهره‌برداری واحدهای سهامی زراعی و گشت سرمایه‌داری دهقانان را از شرایط عینسی تولید جدا کرد و از سوی دیگر با تسلط مالکیت مستقیم از دهقانان روند فوق‌رشدت بخشید.

آنچه که پای دهقان را هنوز در قید و بند نسبی مناسبات فتودالی زنجیر کرده بود، در وجه غالب اراضی اجاره‌ای بود. در یک بررسی تحقیقی از ۹۹ روستای نمونه کردستان که در سال ۱۳۵۵ بعمل آمد مشخص شد که ۴۲/۱ درصد خانوارها خرد مالک ۸/۲ درصد خرده مالک مرفه و

۴۸ درصد عمده مالک بود مانند که مناسبات آنها با دهقانان مولد روستاهای نمونه بصورت زیر بوده است: فروش به صاحب نسق ۱۳/۱ درصد فروش و اجاره ۱۱/۷ درصد، اجاره و واحد مکانیزه ۲/۴ درصد، اجاره و فروش حق نسق زارعین ۴/۶ درصد، اجاره و واحد سهامی زراعی ۱/۶ درصد و بالاخره اجاره ۶۲/۸ درصد. از بررسی فوق به‌خوبی می‌توان به نقش اجاره در کردستان و حفظ نسبی مناسبات فتودالی در این منطقه پی برد. اما با توسعه سرمایه‌داری و غلبه هرچه بیشتر سرمایه مالی انحصاری بر مناسبات اقتصادی - اجتماعی کشور لازم بود که بقایای فتودالیسم را تا آنجا که هماهنگ با رشد سرمایه نیست به‌کار رفته و از مرحله چهارم اصلاحات ارضی ضروری شد. این مرحله شامل فروش املاک موقوفه و تبدیل به احسن آنها و از بین بردن بهره مالکانه جنسی و جایگزینی آن با اجاره پولی بود.

خلعید از دهقانان برنامه اصلاحات ارضی رژیم گذشته عدالتا به سه دلیل زیر هدف توسعه سرمایه‌داری را دنبال می‌کرد و طی این بصورت مختلف از دهقانان خلعید بعمل آمد:

۱- طی مزاحل اصلاحات ارضی، عددهای از روستائیان صاحب نسق یا مالک زمین شدند و با آنرا اجاره کردند. اساس این تقسیم میزان زمین بود که دهقانان نسبت به آن حق نسق داشتند. بعنوان مثال اگر دهقانی صاحب نسق نیم هکتار زمین بود همیشه مقدار به او واگذار شد و اگر کسی نسق پنج هکتار را داشت، این مقدار زمین به تملك یا اجاره او درآمد، با توجه به از هم پاشیدگی تقریباً تمامی بینه‌ها پس از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، می‌توان تصور کرد که چگونه رابطه کار و سرمایه که تا حدی میان دهقانان رشد یافته بود، بسط یافت. به عبارت روشنتر اگر در دوره قبل از برنامه اصلاحات ارضی، دهقانان مرفه به‌گونه‌ای سنتی و در چارچوب نظم بینه بخششی از دسترنج روستائیان فقیر را به تصاحب خود درمی‌آوردند، پس از اجرای برنامه مزبور

جدول شماره (۹)
شقوق و مراحل اصلاحات ارضی (هزار خانوار)

حقوق	مرحله اول	مرحله دوم	مرحله سوم	جمع
۱- شق فروش	۷۷۸/۵	۵۴/۶	۵۱۹/۷	۱۳۵۲/۸
۲- شق تقسیم زمین	-	۱۵۶/۸	۷۵۲/۶	۸۰۹/۴
۳- شق اجاره شامل:				۱۳۷۱/۵
- املاک خصوصی		۱۲۰۰		
- موقوفه عام		۱۳۵/۷		
- موقوفه خاص		۳۵/۸		
۴- خرید نسق زارعین				۱۷/-
۵- تقسیم سهم در واحدهای سهامی زراعی				۱۷۰/-
جمع				۳۷۲۰/۷



پیرامون شمار ۴۰ ساعت کار...

فوق رنگ و رونق تازهای یافت و حتی دستمزد ناچیز کارگران بهمانه جنگ مورد جهاول قرار گرفت تا به این بهمانه هر چه بیشتر بر امتیازات سرکوبگران و جنایت کاران اسلام پناه افزوده گردد. این روند طبع سه سال اخیر و پاهای گسترش جزو سرکوب و خفقان ابعاد فاجعه انگیزی به خود گرفته است. اگر سرمایه داران و جوره خواران رنگارنگ آنان، افزایش ساعات کار را بهمانه افزایش تولید عنوان کردیم یعنی ساخته اند پس چرا از خیل عظیم بیکاران برای تولید بیشتر استفاده نمی کنند. جز اینست که مساله سود طلایی و کاهش مخارج تولید مطرح است؟ جز اینست که استخدا م کارگر جدید مخارج غذا و بیمه و بازتوانستگی و ایاب و زهاب و... را می طلبد. اما اگر از کارگران موجود در ساعات بیشتری کار بکشند این مخارج بنگم سرمایه داران خواهد بود. و در عین حال خیل بیکاران رانده شده از تولید، بازار گرم رقابت و استخدا م هر چه ارزاتر نیروی کار را فراهم میسازد و وحشت از اخراج و تیرس مسیخت آنان را به تحکیم در مقابل استخدا و حشیانه تسر و امید ارد.

در پیش گفتیم که رژیم جمهوری اسلامی، ساعات کار کارگران را ۴۴ ساعت در هفته قرار داده است. اما بر اساسی کارگزاران ایران انطوری که رژیم در قانون کارش مدعی است، هم اکنون ۴۴ ساعت در هفته کار می کنند؟ ما می گوئیم ساعات کار در جمهوری اسلامی بین ۶ تا ۶۳ ساعت در هفته است اگر یک شیفت کار را مورد بررسی قرار دهیم با فاکت های مشخص خواهیم دید که ادعای ما صحتی بی واقعیت محض است. کارگزاران شیفت صبح ساعت ۵ صبح از خانه خارج می شوند و ساعت ۵/۵ تا ۱۲ بعد از ظهر به خانه برمی گردند. ساعت کار رسمی از هفت صبح تا ۳/۵ بعد از ظهر تعیین شده به جز پنجشنبه ها که حدود ۲ ساعت زود تر کار به پایان میرسد و بعضی از مراکز تولیدی که پنجشنبه ها تعطیل است. ساعات کار روزهای دیگر افزایش می یابد و پیک پنجشنبه در میان تعطیلی به اجرا در می آید. در این میان نیم ساعت تا یک ساعت تعطیل کاری برای صرف ناهار جزو ساعات کار بحساب نمی آید و حدود ۳ تا ۴ ساعت ایاب و زهاب نیز جزو ساعات کار محسوب نمی شود. بهرحال کارگران از ساعت ۵ صبح تا ۳/۵ بعد از ظهر را تماماً در رابطه با تولید از دست داده اند اما سرمایه داران تنها ساعاتی را که کارگر بر سر دستگاه به تولید مشغول است ساعات کار می دانند. در این میان به دلیل کاهش سطح واقعی دستمزد و از آنجا که مخارج حداقل زندگی تامین نمی شود.

بسیاری از کارگران علاوه بر این به اضافه کاری نیز تن می دهند که این اضافه کاری ظاهرآ اختیاری است اما به واقع اجباری است. به این ترتیب سرمایه دار به نوعی آن برنامه ریزی میکند که کارگران پس از فراغت از کار طاقت فرسای روزانه، آنچنان دچار خستگی شدیدی جسمی و روحی شوند که دیگر حتی فرصت تفکر در مورد پیرامون خود را نیز نیابند. آنها مجال مطالعه و کار سیاسی نداشته باشند و به جزئی از ماشین تبدیل شوند. چنین وضعیتی مسخراط ناشی از حوادث کار را نیز افزایش میدهد. چرا که بعد لیل خستگی مفرط بخدمت مرکز از یکطرف و نبود وسائل ایمنی لازم از طرف دیگر سوانح ناشی از کار افزایش یافته و البته در موقع بررسی علت ها، کارگران به مسامحه کاری مشتم شده و مشمول اخراج می گردند و غرامت ناشی از نقص عضو نیز به جیب سرمایه داران باز میگردد. فحایح نظام سرمایه داری تنها محدود به موارد فوق نمی گردد ابعاد ستم و استثمار بورژوازی حریص و انگ جمهوری اسلامی پس فزونی از افزایش ساعات کار و کاهش دستمزد و... است. طبقه کارگر در سایه حاکمیت شوم و جنایتکار اسلام پناهان و اسپرگا، نه تنها در اشکال نوین استثمار چپاول می شود بلکه از طریق شیوه های قرون وسطائی و ابتدائی سرمایه داری نیز غارت میشود. در کنار تمامی شیوه های فوق، ابزار فریب و تحمیل خاص حکومت های مدعی و سرکوب و کشتار نیز در وسومترین ابعاد بکار گرفته می شود تا شاید چند صباحی بیشتر شیوه جان کارگران مکیده شود و جیب های گنگ عبا بدوشان پرتر گردد.

اما آیا تمامی این تمهیدات برای رژیم کارساز بوده است؟ تجربه نشان داده است که این همه فشارها و مصائب که بر کارگران اعمال شده است، در مقابل حرکت ضحده و یکپارچه کارگران کارساز نبوده است. رژیم در انجائی که اتحاد و همبستگی نبوده قادر بر کشتن است تا از طریق سرکوب، امتیازات و اعتراضات و مبارزات کارگران را ضوفا سازد و حال آنکه در مقابل حرکت های اعتراضی برنامه ریزی شده، ظهور بیکارگیری سرکوب عربان و حشیانه، بهخواستهای کارگران تن داده است. طبقه کارگر میتواند و باید متشکل گردد و سازمان یابد تا سرمایه داران رژیم حامی آنان را در مقابل خواستهای بحق و حیاتی خود بهرانو در آورد. هر چند که هدف استراتژیک طبقه کارگر ایران سرنگونی رژیم سرمایه داری و برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان و استقرار سوسیالیسم است، اما در این راستا طرح یک سلسله خواست های صنفی و مبارزه حول آن نه تنها توده های وسیع کارگران بسیج می کند بلکه بر توان و تجربه مبارزاتی کارگران می افزاید. به عنوان مثال طرح شعار ۴۴ ساعت کار، در روز تعطیل پیاپی در هفته و یکماه مرخصی سالانه، از جمله خواستهای است که

می باید از سوی کارگران به صورت طرح و حول آن تبلیغ شود. کاهش ساعات کار باید نه تنها با کاهش دستمزد توأم نباشد بلکه در چهارم چوب همان ۴۴ ساعت کار باید افزایش دستمزد ها متناسب با رشد تورم مورد نظر قرار گیرد.

در رابطه با کاهش ساعات کار در طرح برنامه سازمان آمده است: "بمنظور مصون داشتن طبقه کارگر از تباهی جسمی و روحی و بسط توان او در مبارزه برای رهایی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، مطالبات زیر را مطرح می نماید. و در راس مطالبات متعدد می که در این بخش از برنامه عنوان شده است. ۴۴ ساعت کار، در روز تعطیل پیاپی در هفته و یکماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل می باشد. طرح این شعار در برنامه انقلابی پروتاریزه هیچگاه به این مفهوم نیست که ما تحقق آنرا الزاماً موقوف به پیروزی انقلاب و مکتبک نمانیم، بلکه هم اکنون نیز طبقه کارگر باید حول شعار فوق بنشانی یکی از خواستهای کارگران مبارزه نماید، زیرا که کاهش ساعات کار رابطه مستقیم با بسط توان مبارزاتی طبقه کارگر در مبارزات اتی دارد. وضعیتی که هم اکنون کارگران ایران با آن مواجهند بسیار مورد پند سرمایه داران رژیم حامی آنان است. بورژوازی ایران نه تنها از قبل ساعات کار بیش از حد متعارف رژیم های سرمایه داری دیگر سود میبرد و از طریق اضافه کاری اجباری یا اختیاری کارگران را بهمند می کند، بلکه از این طریق آنچنان خستگی جسمی و روحی را عارض آنان میسازد که در ساعات فراغت از کار بعد لیل خستگی مفرط دیگر محالی برای اندیشیدن نداشته باشند تا فشارها و احکافات مولود نظام مبتنی بر ستم و استثمار حاکم را در نمایند و برای رهایی خود و همزنجیرانشان گامی برند آرند تلاش حاکمان چپاولگر بر این امر است که کارگران را به چرخهای پوستیده نظام سرمایه داری گره زنند و آنها را مجزئی از ماشین بدل سازند. آنها به موجود بی آزاری نیاز دارند که بر سر نوار برایشان ارزش آفرینی کند. و سود طلایی صوری نماید برشان را ارض نماید. این زالوصفتان باین امر تمایل دارند که تنها کارگر فرصت کسب انرژی از دست رفته را داشته باشد و نه بیش از آن.

اما طبقه کارگر نه تنها نیاز مبرم به تنظیم انرژی مصرف شده را دارد بلکه می بایست فرصت لازم را برای تکامل معنوی خویش بیابد. باید کارگران برای انجام وظائف اجتماعی خود مجال لازم را بدست آورند. آنها بایست نه تنها نیروی جسمی که نیروی معنوی خود را نیز تکامل بخشند.

سرمایه با شهوت بی حد و حصر خود در جستجوی راههایی است تا هر چه بیشتر از ساعات استراحت و حتی ساعات غذای کارگران بکاهد و تازه آن حداقل را نیز جزو ساعات کار محسوب نمی کند و چون زالونی در رسد است تا آنجا که برای دنبال در صفحه ۳

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

ساخت اقتصادی روستاهای

رابطه ما بین این دو گروه از دهقانان آشکارا شکل سرمایه‌داری را به خود گرفت.

۲- عده‌ای دیگر از روستائیان به علل گوناگون از جمله تقلب در اجرای قانون بهره‌گیری‌های ظاهری از امتیازات مندرج در قانون به نفع مالکان و... از حق نسبی خود محروم شده و بدین ترتیب پیرو مسجدهائی آنان از شرایط عینی تولید تکمیل شد. روشن است که این امر معنای جزئی‌تر در دهقانان خرد و یا به کارگران ساده نمی‌توانست داشته باشد. در زمره این تقلبات و بهره‌گیری‌های ظاهری از امتیازات می‌توان از تبدیل اراضی خرد مالکی و بزرگ مالکی به اراضی موقوفه خاص و عام که انتقال مالکیت این اراضی کار دشواری بود و همچنین فروش اراضی - خالصه‌ای که دهقانان صاحب نسبی در آنها کاری کردند به سوگی‌های دربار و معافیت آنها از تقسیم و نیز تبدیل ظاهری اراضی بزرگ مالکی به اراضی به اصطلاح مکانیزه که از تقسیم مستثنی بودند نام برد.

۳- در قانون اصلاحات ارضی، علی‌رغم شعارها و تند روی‌های "چند ماهه نخستین اجرای برنامه، امتیازات فراوانی برای مالکان پیش‌بینی شده بود. به عنوان مثال، اراضی مکانیزه مشمول قانون میزور نبود. هر مالکی حق داشت یک ده (شش دانگ) را در تصرف خود داشته باشد و... شرایط ناشی از اجرای اصلاحات ارضی موجب پدید آمدن گرایشاتی در برخی مالکین شد که از شیوه‌های سنتی استثمار دهقانان دست کشیده و بطریق نوین (سرمایه‌داری) استثمار متوسل شوند. بدین ترتیب استفاده از ماشین آلات کشاورزی، استخدام کارگران دستمزدی و نیز گرایش به تولید برای عرضه به بازار روبه

فزونی نهاد. به نظر نشان دادن پیوسته خلق بد از روستائیان و تاثیر اصلاحات ارضی در روابط درونی روستا. از جمله تغییرات حاصله در واحدهای زراعی فردی و جمعی و اشکال مختلف مالکیت، ابتدا به روستای طالب‌آباد که منظره عمومی آن در استانه اصلاحات ارضی بررسی شد، بررسی گردید و سپس تصویری عمومی از وضعیت روستاهای ایران پس از اصلاحات ارضی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در خرداد ماه ۱۳۴۴، ماموران اصلاحات ارضی به روستای طالب‌آباد مراجعه کرده و از ۱۸ خانوار این روستا تنها ۶۰ خانوار در جرگه خانوارهای دهقانی شناسایی شدند و چون اینان بجز عامل کار فاقسه و دیگر عوامل تولید بودند، دهقانان بدین نسبی تشخیص داده شدند. ۲۸ خانوار دیگر یعنی هنگر، نجار، دروگر، کارگران فصلی، سهم بر و مزد بگیران گاوچران و غیره

در جرگه دهقانان محسوب شدند. اما با فشار خانوارهای دهقان خشم آلود و خطری که از این جانب مالک را تهدید می‌نمود، وی به منظور یاد دهقانان به سازش رسید. مالک به واگذاری اراضی به زارعین (۶۰ خانوار) موافقت نمود، اما اظهار داشت که چون این اراضی وقف خاص هستند، لذا قابل تقسیم و فروش نبود و تنها حاضر به اجاره بخشی از اراضی به دهقانان می‌باشد. بنابراین توافق از ۳۶۰ هکتار اراضی زیرکشت، ۱۲۰ هکتار از اراضی مرغوب به مالک و باقی یعنی ۲۴۰ هکتار به ۶۰ خانوار دهقانی به اجاره جنسی سالیانه ۱۸۰ خروار گندم و اجاره نقدی ۲۴ هزار تومان به ۱ آبیاری، ۱۲ آبیاری و ۲۷ بزرگ و ۱۰ کناره‌کار و باغبان واگذار گردید (در سال ۱۳۵۱، در مرحله چهارم اصلاحات ارضی، حدود ۱۴۰ هکتار از اراضی فوق به دهقانان فروخته شد).

بنابراین در این روستا، در نتیجه اصلاحات ارضی، برای اولین بار اراضی دهقانان از مالک مجزا گشته و اجاره نقدی و جنسی بجای مزارعه نشست. این دهقانان در واحدهای زراعی جمعی با ابزار و ادوات خود به زراعت پرداخته و در ضمن حال همین دهقانان بعنوان نیروی عمده کار در کنار سایر دروگران و کارگران روزمزد به کشت، داشت و برداشت اراضی مالک می‌پرداختند. در یک سند تحقیقی پیرامین روستای فوق آمده

است که در سال ۵۲-۱۳۵۱ مالک بسیاری زراعت ارضی خود محتاج به حدود ۳۱۹۱ روز کار زراعی بود که این میزان کار را بر دوش داشتند. دستمزد نقدی به دهقانان (۶۰ خانوار)، دروگران و کارگران روزمزد تأمین می‌شد. از این میزان روز کار حدود ۱۶/۳ درصد را دهقانان و ۱۳/۷ درصد را کارگران به عهده داشتند. لذا مشخص می‌شود که دهقانانی که قبل از اصلاحات ارضی تولید اضافی را بصورت بهره جنسی غیر ثابت (مزارعه) به مالک می‌پرداختند، در سالهای ۵۱-۱۳۴۴ مجبور به پرداخت بهره پولی (بظور عمده) و تا حد کمی بهره جنسی و نیز ارزش اضافی به مالک بودند. از سال ۵۱ که بخشی از زمین‌ها به دهقانان فروخته شد، ایجاد ارزش اضافی اساس کار اضافی دهقانان تهدید مستقیم پروولتاریا شد. در طی سالهای یاد شده از ۱۳/۳ درصد دهقانان بطور کامل سلب مالکیت شدند. ۱۰ درصد از اینان به شهر مهاجرت کرده و به فروش نیروی کار خود پرداختند.

سلب مالکیت از دهقانان و تشدید قدر بندی آنان نه تنها باعث تفاوت در مقدار زمین و اختلاف در کیفیت بازرهی اراضی بود، بلکه همچنین در اثر امکان کاربرد فنون پیشرفته بهره‌برداری در اراضی وسیع و استفاده از ابزار پیشرفته همچنین تسویح محصول تولیدی نیز می‌باشد. جدول شماره ۱۰ بیانگر بازرهی دو محصول عمده گندم و پنبه در هر هکتار از اراضی مالک و دهقانان

در روستای فوق در سال ۵۲-۱۳۵۱ است.
جدول شماره (۱۰)
بازره محصول در هر هکتار

گندم	پنبه
اراضی مالک ۳۱۰۰	۷۵۰۰۰
اراضی دهقانی ۲۱۰۰	۳۲۷۰۰
تفاوت	۱۰۰۰

دهقانان روستای طالب‌آباد که تحت تاثیر رشد مفاسد سرمایه‌داری در حال افلاس بودند با وجود تشکیل بندهای چهار نفری قادر به حفظ موقعیت خود نبودند. بندها مانظریکه انتظار می‌رفت شروع به تجزیه شدن نمود. در این روستا کسه دهقانان در ۱۰ بنه متشکل بودند. پراز تحولات ارضی در ده بنه چهار نفری در سال ۴۵-۱۳۴۴ گرد آمدند. اما پس از گذشت یک دهه یعنی در سال زراعی ۵۵-۱۳۵۴ تعداد "بنه‌ها" به ۹ واحد زراعی منقسم شدند. از این تعداد تنها یک واحد ۳ نفری، ۹ واحد و نفری و بقیه بصورت کشت فردی درآمدند. مطالعات مونیوگرافی در روستاهای اقلیم مرکزی بیانگر این واقعیت است که در اکثر قریب به اتفاق آنها - چه واحدهای زراعی جمعی سنتی و چه واحدهای زراعی فردی - وضع مشابهی وجود داشته است.

در دیگر نقاط کشور همین روند متناهی با درجات متفاوت وجود داشته است. مناطق شمالی کشور که به وضعیت آن قبل از اصلاحات ارضی اشاره کردیم با گسترش هرچه بیشتر بهره‌پولی و رشد کار مزدوری مواجه بوده‌اند. در سال ۱۳۵۳، در این مناطق قریب به ۴۷ درصد از دهقانان کشاورزیک هکتار زمین در اختیار داشته‌اند که در جرگه نیمه پروولتاریای روستا محسوب می‌شوند. این نسبت با مقایسه با آمار قبل از اصلاحات ارضی نزدیک به ۱۷ درصد افزایش داشته است. از طرف دیگر، در منطقه سیستان و بلوچستان نیز در سال ۱۳۵۳ قریب به ۷۴ درصد خانوارها را دهقانان دارای کمتر از ۲ هکتار زمین تشکیل می‌دهد. این نسبت در سال ۱۳۳۹ برابر با ۶۶ درصد بوده است. جدول شماره ۱۱ طبقات بهره‌برداران مناطق شمالی را به تفکیک در دو سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳ نشان می‌دهد.

خلی بد از دهقانان، وضعیت عمومی برای تجزیه و تحلیل شکل توسعه سرمایه‌داری در روستاهای ایران و قشر بندی دهقانان، مقایسه شکر بندی زمین داری قبل و بعد از اجرای اصلاحات در بناله در صفحه ۱۱

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم



یاخت اقتصاد دی روستاهای

رض می تواند بسیار راهگشا باشد. بدین منظور، در جدول شماره ۱۲ خانوارهای میند از تفکیک گروههای بهرهبردار و نیز شد هر گروه طی دوره مزبور آورده شده اند. پنجم در جدول شماره ۱۳ مشاهده میشود، حامی گروههای بهرهبردار از افزایش یافته اند، زنی در صد افزایش زمینداران (مالک و اجاره - ار) کمتر از دو هکتار بیش از یک هکتارها بوده است. باتوجه به اینکه بر تمامی مناطق ایران در وهنگار زمین حد اقل مقراری است که می تواند معیشت یک خانوار روستایی را نامین کند، می توان به این امر پی برد که افزایش چشمگیر زمینداران کمتر از دو هکتار بمعنای از یاد تود مه های نیمه پرولتر روستائی است. زیرا که اینان برای تأمین معیشت خود مجبورند بخش از سال از برای دیگران کار کنند و جالبتر آنکه همزمان با گسترش تعداد نیمه پرولترها، صنایع ساختمانی، راهسازی و... که نیاز به کارگران ساده و فصلی داشتند او سالهای ۴۴-۱۳۴۳ به بعد شدیدا رونق یافت. بعد از این گروه، زمینداران ۲ تا ۵ هکتار قرار دارند که وضعیتی بینابینی داشتند و عمدتاً (غیر از مناطق شمالی کشور) در شمار دهقانان میانحال بحساب می آیند. این گروه از گسترش رشد برخوردار بودند، که این امر نشانگر تشدید روند و قطنی شدن قشر بندی دهقانان است. گروههای دیگر که عمدتاً شامل بورژوازی روستا و سرمایه دارا کشاورزی می شدند از رشد نسبتاً بالایی برخوردار بودند. این رشد در گروه زمینداران ۱۰ تا ۵۰ هکتاری محسوس تر است. باتوجه به میزان کاربرد ماشین آلات در کشاورزی طی دهه ۱۳۴۰ و اوائل دهه ۱۳۵۰ که در سطح نسبتاً پایینی قرار داشت، میتوان تصور کرد که این گروهها دارای تقاضائی نوسانی برای کارگران کشاورزی در بازار کار باشند. در فصل برداشت محصول معمولاً بازار کار رونق داشت و بورژوازی روستا و سرمایه داران بزرگ اقدام به استخدام کارگران کشاورزی برای یک دوره کوتاه می کردند و پس از پایان دوره و انجام کارهای مربوطه این کارگران از کارشان منقصل می شدند. در این رابطه باید توجه داشت که دهقانان خرد و یا (نیمه پرولترها) تنها رضکنندگان نیروی کار در بازارها و فضای کار نبودند. بلکه در جوار اینان خیل عظیمی از کارگران روستائی وجود داشتند که در نتیجه تحولات ناشی از اجرای برنامه اصلاحات ارضی از شرایط عینی تولید کاملاً جدا شده و به بازار کار پرتاب شده بودند. در این مورد هر چند که ارقام نسبتاً دقیقی در دست نیست، ولی طبق گزارش بانک جهانی، در اوائل دهه ۱۹۷۰ میلادی تعدادی حدود ۱۰۰ هزار نفر کارگر روستائی وجود داشتند که به انجام کارهای موقت مشغول بودند. در این مورد جدول شماره ۱۳ وضعیت گروههای بهرهبردار را در استفاده از کار مزدوری در

سال ۱۳۵۳ نشان می دهد. بدین ترتیب مشاهده می شود که یک دهه بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی بازار کاری خشک از حدود دو میلیون پرولتر و نیمه پرولتر در روستاهای ایران بوجود آمد. این امر، در حقیقت برجسته ترین نتیجه اجرای طرح مزبور است. هر چند که سالهای بعد از اتمام مراحل مختلف برنامه مزبور بقایای اقتصاد فئودالی در گوشه و کنار کشور (مانند کردستان، بلوچستان و نیز مناطق عشائری جنوب) هنوز وجود داشت و از نظر آید ثلویذیکی هم فرهنگ نیمه فئودالی بر ذهن پرولترها و نیمه پرولترهای روستائی تا حدی زیادی حاکم بود.

جدول و بحث فوق دو تنگه را روشن ساخته اند. اول قشر بندی دهقانان در مقام مقایسه با دوره قبل از اصلاحات ارضی و دوم بازار کار در روستاها. علت وجود چنین وضعیتی را باید در میزان مالکیت تود مه های دهقان بر وسائل تولید و معیشت (مانند زمین، گاواگر، گوسفند...) جستجو کرد. به عبارت دیگر در وجه حضور دهقانان در بازار کار تا به معکوسی است. از میزان مالکیت آنان بر شرایط عینی تولید. بنابراین آنچه که در فوق آمد، عمدتاً تصویر و تفسیر واقعیات موجود در پهنه روستاهای ایران بود و برای درک علل چنین واقعیتی باید به امار و ارقام مربوط به مالکیت بر انواع وسائل

جدول شماره (۱۱) مقایسه واحدهای بهرهبردار ارضی شمالی به تفکیک سطح زیرکشت

واحد بهرهبردار	سال ۱۳۴۹		سال ۱۳۵۴	
	درصد بهرهبرداران	درصد مساحت	درصد بهرهبرداران	درصد مساحت
کمتر از یک هکتار	۳۰/۱۵	۷/۰۲	۱۳/۵	۴۶/۷
۱-۲	۳۳/۶۵	۲۳/۶۵	۲۱/۸	۲۳/۶۱
۲-۵	۳۰/۷	۴۱/۱۷	۲۹/۲	۱۹/۲۰
۵-۱۰	۴/۲۸	۱۳/۹۵	۱۰/۷	۲/۲۰
۱۰-۵۰	۱/۲۱	۱۳/۴۵	۲/۴	۰/۱۶
۵۰-۱۰۰	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	-	-
بیش از ۱۰۰ هکتار	۰/۰۰۶	۰/۷۶	۳/۴	۰/۰۴

جدول شماره ۱۲ خانوارهای روستائی زمیندار در ۱۳۴۹، ۱۳۵۳ (هزار خانوار)

خانوارها	۱۳۴۹		۱۳۵۳	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کل خانوارها	۱۹۳۳	۱۰۰	۲۴۷۹	۱۰۰
کمتر از ۲ هکتار	۷۳۷	۳۸/۲	۱۰۵۶	۴۲/۶
بین ۲ تا ۵ هکتار	۴۸۴	۲۵	۵۴۲	۲۱/۹
بین ۵ تا ۱۰ هکتار	۳۵۲	۱۸/۲	۴۲۸	۱۷/۳
بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار	۳۳۹	۱۷/۵	۴۲۸	۱۷/۳
بیش از ۵۰ هکتار	۲۱	۰/۱	۲۵/۷	۰/۱

مآخذ: آمارگیری کشاورزی ۱۳۴۹، وزارت کشور. نتایج آمارگیری کشاورزی، مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳. مرکز آمار ایران.

جدول شماره (۱۳) شکل بندی زمینداری و بهره گیری از کار مزدوری ۱۳۵۳

گروههای بهرهبردار	درصد بهرهبرداران	درصد استفاده از کارگر و بزرگ
دهقانان بی زمین	۱۷/۲	۱/۷
کمتر از ۲ هکتار	۳۵/۳	۸/۷
" ۲-۵	۱۸/۱	۴/۷
" ۵-۱۰	۱۴/۳	۴/۲
" ۱۰-۵۰	۱۴/۳	۷/۳
" ۵۰-۱۰۰	۰/۵	۳۶/۷
بیش از ۱۰۰	۰/۳	۶۴/-

ساخت اقتصادی روستاهای

تولید وجود کرد. آمارهای منتشره توسط مرکز آمار ایران برای سال ۱۳۵۳ می تواند تصویری نسبتاً دقیق از وضعیت مالکیت اقطاع روستائی بر وسایلی تولید بدست دهد. بنابراین بر اساس این آمارها سهم هر گروه از بهره بردارها را از کل زمین تحت اختیار، متوسط مالکیت هر گروه بر گاو، گاو کار، گوسفند، حصایه شده که در جدول شماره ۴ مشاهده می شود.

اگر جدول شماره ۱۲ تعداد بهره بردار بهره بردار بهره بردار را در هر یک از این گروه ها را از کل تعداد آنها و از زمین تحت اختیار تصویر می کند. چنانچه در ستون اول جدول شماره ۱۴ مشاهده می شود، خیل عظیمی به یولتر که در فوق تصویر شده (کمتر از ۲ هکتار) سهمی حدود ۴۲ درصد از کل بهره بردارها را تشکیل می دهد در حالیکه تنها حدود ۴/۳۰ درصد از زمین را اختیار آنان بوده است. گروه بعدی عدت تا شامل دهقانان میانه حال است که با ۲۱/۹ درصد از تعداد حدود ۵/۵ درصد از زمین را دارد. این دو سهم در گروه ۵ تا ۱۰ هکتاری به شکلی موزون در آمده است، یعنی این گروه که عدت تا دهقانان صرفه را در بر می گیرد، با ۱۷/۲ درصد از تعداد، ۱۸/۰ درصد از زمین زیر کشت را در اختیار دارد. نسبت این دو سهم در گروههای بعدی یگانه ای دیگر ناموزون میشود. بدین ترتیب که با

کاهش سهم در تعداد، بهره بردارهای بزرگتر سهم بیشتری را بطور نسبی از کل اراضی بخود اختصاص می دهند. به عنوان مثال گروه ۱۰ تا ۵۰ هکتاری که از نظر تعداد سهمی معادل گروه قبل از خود (۱۷/۲ درصد) دارد، ۵ درصد اراضی را در تصرف می گیرد. این سه گروه آخری، که اساساً برای بازار تولید می کنند، در بازار کار در مقابل کارگران کشاورزی و دهقانان خرد میا قرار دارند.

هر چند که در تقسیم بندی اقطاع روستائی، زمین نقش محوری دارد، ولی مالکیت بر دیگر عوامل تولید و معیشت نیز از اهمیت خاص خود برخوردار است. در جدول شماره ۱۴ این مساله نیز تصویر شده است. ستون های دو، سه و چهار به ترتیب متوسط تعداد گاو، گاوکار و گوسفندی که در مالکیت یک خانوار در هر گروه است نشان می دهند. برای محاسبه این ارقام، تعداد احشام تحت تظک هر گروه را بر تعداد خانوار همان گروه تقسیم کرد و این امر برای مقایسه گروههای مختلف باید یکدیگر را رابطه با مالکیت بر این احشام که نقش عمده در زندگی روستائی دارند، انجام پذیرفته است. بهره جانی چنانچه مشاهده می شود، همراه با افزایش سطح بهره بردارها، متوسط مالکیت بر گاو و گوسفند نیز افزایش یافته و در این دو مورد، روندی کاملاً یکسان دیده میشود. ولی این دو عامل نقشهای متفاوتی در اقتصاد هر یک از بهره بردارهای مختلف دارند. بدین معنی که گاو و گوسفند در بهره بردارهای کوچک، اساساً برای معیشت خانوارها بکار گرفته میشود. در حالی که در

ادامه دارد

شکل بندی زمین اری، مالکیت بر گاو، گاوکار و گوسفند خانوارهای روستائی (سهم درصد)

بهره برداریها	سهم (درصد)	از نظر تعداد از نظر سطح	متوسط مالکیت هر خانوار بر گاو	متوسط مالکیت هر خانوار بر گاوکار	متوسط مالکیت هر خانوار بر گوسفند
کمتر از یک هکتار	۲۹/۶	۱/۶	۰/۶	۰/۰۷	۳/۲
۱ تا ۲	۱۳/۰	۲/۷	۱/۲	۰/۲۷	۳/۹
۲ تا ۵	۲۱/۹	۱۰/۵	۱/۳	۰/۴۲	۶/۰
۵ تا ۱۰	۱۷/۲	۱۸/۰	۱/۴	۰/۵۱	۱۰/۴
۱۰ تا ۵۰	۱۷/۲	۴۵/۷	۱/۷	۰/۶۴	۱۸/۶
۵۰ تا ۱۰۰	۰/۶	۶/۵	۲/۲	۰/۶۲	۵۳/۵
بیش از ۱۰۰	۰/۴	۱۴/۹	۶/۴	۰/۵۳	۲۳۴/۸

منبع: نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۳، مرکز آمار ایران.



جنايتكارانه خود را از تورمها پنهان میدارند. اما هنگامی که وزیر کشور ترکیه بدینال اخلاص فوق، برای تصمیمات مشترک جهت سرکوب انقلابیون و کشور پیروز سرکوب خلق کرد به ایران آمد، دم خروس از زیر قیای حضرات هویدا شدند و اکنون باید منتظر هواد های دیگر احیای پیمان امریکائی سنو و ملحقان یعنی آرسنی، دی اسلامی بود.

احیای پیمان ...
بنامد و حتی از درج اخبار مربوط به احیای این پیمان در جراید خود داری کرد و این نیز از خصوصیات تمامی رژیمهای ضد مردمی و ارتجاعی است که اعمال

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است



نقش مذهب در سازش طبقاتی

کاهش یافت. در اروپا با رشد بورژوازی، کلیسا اقتدار اولیه خود را از دست داد و مذهب به امر خصوصی خود بدل شد. این بدان مفهوم نیست که رهبران مذهبی، از نقش فریادگاران مغرور غافل شدند بلکه آنها در خدمت مذهب و ولت‌های سرمایه داری، در تبلیغ صلح و سازش طبقاتی و تحکیم توده‌ها به وضعیت موجود، همچنان به ایفای نقش مشغولند و حتی رهبران دول امپریالیستی نیز در موقعیت‌های مناسب به حامل مذهب در تئودیزم اخلاقی اجتماعی توجه بسیار می‌دهند و می‌دارند و برخی چگونگی ریگان‌باد رک همیق از نقش مذهب، کاتولیک‌تر از پاپ هم می‌شوند.

در دنیای امروز اصولاً "مذهب بمثابه سدی در مقابل رشد و گسترش مارکسیسم به حساب می‌آید. چرا که اشاعه کمونیسم هر قدر استوارتر، از اینروانحصرات بنیان سیستم‌های استثمارگر، از اینروانحصرات بین‌المللی مخرج طبیعی راضی تبلیغات مذهبی و مقابله با آنتیسم می‌کند و تلاش در ارتد تا چنین

و نمود کنند که دعوی آنها با کمونیست‌ها بر سر عدم پذیرش مذهب از سوی کمونیست‌ها است. هر چند کمونیست‌ها به اعتقاد آن توده‌ها تا آنجا که با مذهب طبقاتی کارگران و زحمتکشان در تضاد قرار نگیرد بطور مستقیم و معنویان یک امری فوری و فوری نمی‌نگرند و اساس فعالیت خود راهیجگاه تبلیغ آنتیسم قرار نمی‌دهند و بحد مذهب بمثابه پلیتید به روشنی می‌نگرند و بر این اعتقادند که تا محوسبست سرمایه‌داری، اوهم مذهبی نیز نمی‌تواند زنده شود. اما سرمایه‌داری این واقعیت را که کمونیست‌ها دشمن کلیه دشمنان پرولتاریا و زحمتکشان اند و وجود اجتماعی‌شان در مستحضر با استثمارگران و استثمارگران بناشده است را به کلیت روحانیون مذهبی از چشم توده‌های تحت ستم پنهان می‌سازند.

استثمارگران که بکلیت روحانیون توانسته‌اند مذهب قرون وسطی را بورژوازی کرده و به خورند توده‌های ناآگاه دهند و باین ترتیب بنیان استثمار را حفظ کنند، از احساسات مذهبی توده‌ها که بصورت یک سنت با انسان عجمین شده است سوءجسته و کمونیست‌ها را نه از زاویه دشمنی با نظام سرمایه‌داری و استثمارگر توده‌ها که با مارک کفر و الحاد بمحاکمه می‌کنند، این واقعیتی است که هم اکنون در جمهوری کوریه اسلامی

تجلی یافته است. اگر حال جمهوری اسلامی در "خانه کارگر" و بنام کارگزاران خدا اینست که دعوت از سرمایه‌داری ایران و پیوستن آنان به مذهب لانه فریب می‌باشد تصدیق نماید گسترش سرمایه‌داری و کمونیسم محسوس در جمهوری اسلامی. همین هدف و بر اساس چنین نقش فریادگاران مذهبی به قدرت رسیدن است. ظهور حکومت مذهبی در ایران بمثابه آخرین تلاش امپریالیسم در جهت رفع بحران انقلابی موجود در منطقه قد علم کرد. جمهوری اسلامی با برقراری مذهب در کلیه شئون جامعه در رسالت تبلیغ جهت خدمت به تحکیم سلطه سرمایه‌داری و جلوگیری از رشد و گسترش کمونیسم برای یک دوره به موفقیت‌هایی نیز دست یافت. اما اینک در رساله رشد آگاهی توده‌ها و بویژه طبقه کارگر، این نقش فریادگاران رژیم، در جریان برانگیختن مبارزه طبقاتی برای توده‌ها تا خود را از یاری‌های عربان شده است و آنها به تمامی مناد بیان سازش طبقاتی و مذهب دهندگان بهشت موجود ضد کمونیسمند که بهشت ایزانی روحانیون و موفقی بورژوازیها در همین دنیا با مبارزه انقلابی خود، با سرنگونی رژیم سرمایه‌داری، بهشت موجود شمارا برای کل ستم‌دیدگان تحقق می‌بخشند

و خامت اوضاع اقتصادی و ...

است. کافی است که به ادارات، روستاها، مدارس، بانکها و ... نظر بکنیم تا مقاومت‌هایی را که صورت می‌گیرد مشاهده نماییم. آنچه که مسلم است این حکومت به دلیل ناتوانی‌های ماهیتی خود قادر به حل بحران اقتصادی - اجتماعی و تشبیت خود نیست. بلکه خود حکومتی بحران‌زا است و از سوی دیگر توده‌ها نیز اگرچه موقتا به مواضع دفاعی رانده شده‌اند لیکن تسلیم نشده و مقاومت را به اشکال گوناگون ادامه می‌دهند.

حکومت جمهوری اسلامی قطعاً سرنگون خواهد شد. اما بگوئیم با درک مبارزات توده‌ها، شرکت در خالت انقلابی در این مبارزات و ارتقاء آن در راستای اقتصاب عمومی سیاسی و قیام سلحانه، حول برنامه عمل انقلابی پرولتاریا، حکومت کارگران و زحمتکشان را متحقق سازیم.

هردم از این باغ ببری می‌رسد ...

جاسوسی کند و همچنین باید منتظر بود تا جبهاد سازندگی به مثابه شاخکهای حساس وزارت اطلاعات رژیم، یعنی ساوا را برباید.

شاید هم سازمان تبلیغات اسلامی اگر با وزارت کشور کنار نیاید یا ساواک جمهوری اسلامی در اعطای حق انتصاب مزدور برای "شوراهای اسلامی روستاها" توسط جبهاد کنار نیاید.

رادیو صدای فدائی

موج کوتاه ۴۱ متر
۶:۳۰ - ۶ بعد از ظهر



کمکهای مالی دریافت شده

مبلغ	کد
۱۰۰۰۰ ریال	رفیق هادی
۳۰۰۰۰	روجا ۰۰۳
۲۰۰۰۰	رفیق اسماعیل ۱۱
۱۰۰۰۰	ر - س
۵۰۰۰۰	۴۶۲ نسترن
۵۰۰۰۰	۲۲۲ رفیقون
۷۰۰۰۰	۳ - ۳۳
۱۰۰۰۰	۲ - ۱۲۳
۱۰۰۰۰	رفیق نظام
۱۰۰۰۰	رفیق اسکندر
۵۰۰۰۰	۴۶۲ رفیقون
۲۰۰۰۰	جنگل
۱۰۰۰۰۰	بدون کد
۱۰۰۰۰۰	رفیق هادی
۵۰۰۰۰	د - ۱۰
۱۰۰۰۰	رفیق اسکندر
۵۰۰۰۰	۴۶۲ رفیق نسترن
۲۰۰۰۰	جنگل
۱۰۰۰۰	۱۲۳ م
۲۰۰۰۰	۱۲۳ م
۵۰۰۰	بدون کد
۱۰۰۰۰	رفیق نظام

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



یادداشتهای سیاسی

احیای پیمان عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی.)

جمهوری اسلامی هم بعد لیل ماهیت طبقاتی و هم به لحاظ رسالتش می‌بایست ادامه دهند. سیاستهای ارتجاعی رژیم گذشته باشد و مجری منافع امپریالیسم جهانی در منطقه، با این تفاوت که این بار همان مناسبات در پوشش اسلام و در لوای مناسبات دوستانه بین کشورهای دوست و مسلمان همسایه به پیش رود.

رژیم حاکم بر ایران که بعد نیال قیامخونین و پرشکوہ ۵۷ براریک قدرت تکیه زد، در آن مقطع زمانی هم بعد لیل روحیات انقلابی سیاسی نبود و هم به لحاظ انقلابی جلوه دادن خود، انحلال پیمان سنتو و ملحق شدن یعنی آر.سی.دی را بطور یکجانبه اعلام کرد. از آن زمان تاکنون هرچند که محتوای پیمان آر.سی.دی عملاً به مرحله اجراء رانده و رژیم بیشترین مناسبات اقتصادی را با دو کشور آمریکائی پاکستان و ترکیه داشته است اما از یکسال پیش سردمداران رژیم، تلاش هائی را جهت احیای این پیمان بعمل آوردند تا مناسبات فوق کاملاً جنبه رسمی به خود بگیرد.

رژیم اسلام پناهان، بنا بر شیوه تمام سیاسی رژیمهای مذهبی که ریا و تزویر جز وجودی شان محسوب می‌شود، سعی کرد با تغییر نام این پیمان، تودها را فریب دهد. لذا نام این پیمان به «همکاریههای اقتصادی منطقه‌ای» تبدیل گردید. این تنظیم در اولین اجلاس کشورهای عضو یعنی ایران و پاکستان و ترکیه که در هفته دوم مهرماه در تهران تشکیل گردید، مورد تصویب اعضا قرار گرفت. در همین اجلاس ترکیه به دبیر کلی پیمان منصوب گردید.

پیمان عمران منطقه‌ای در واقع خود از ملحق شدن پیمان سنتو بود و احیای آن نیز در واقع حکم اولین گامهای راه احیای پیمان سنتو را دارد، هرچند که رژیم تلاش می‌کند از راه رخد یک پیمان اقتصادی قلمداد کند. بعلاوه ایران سعی کرد حتی الا امکان اخبار مربوط به این اجلاس خواهد اف آن از دید توده‌ها پوشیده و نهاله در صفحه ۱۲

• • • مردم از این باغ بری می‌رسند • • •

فرمایشی را نیز برای آن ند آرند و با وقاحتی خاص خود علناً اعلام می‌کنند که اعضای این «شوراها» توسط شورای تبلیغات اسلامی انتصاب می‌شوند. بی محتوا کردن شوراها از این بهتر و دیگر قابل تصور نیست!

اما پس از این مختصر به نوبت نظری به بحث های مجلس نشینان به تفکیم تا از زبان خود آنان نقش «جهاد سازندگی» را به مثابه یک ارگان سرکوب و سنگر و جاسوس رژیم در روستاها بهتر دریابیم. در ابتدا کسی صحبت گفتیم که دعوا در مجلس بر سر این بود که انتخابات شوراها را اسلامی در روستا، توسط جهاد صورت گیرد یا به وزارت کشور سپرده شود. لازم به تذکر است که قانون شوراها در چند ماه پیش به مجلس آمد و مورد بحث قرار گرفته بود و در این جلسه چند اصلاحیه به آن افزوده شده بود از جمله اینکه ماده ۲- برگزاری انتخابات شوراها را اسلامی روستائی زیر نظر وزارت کشور میباید و جهاد سازندگی و دستگاههای اجرایی موظفند امکانات مورد نیاز در اختیار وزارت کشور قرار دهند. (کپهان دوشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۳۶۳)

یکی از نمایندگان بنام محمد علی عسرب به این اصلاحیه اعتراض می‌کند که چرا این ماده اصلاحیه حق برگزاری انتخابات را از جهاد گرفته است.

پونس محمدی در موافقت با اصلاحیه می‌گوید: «ما در طول انتخابات مشاهده کردیم که اگر ارگانها در انتخابات دخالت کنند فردا اگر انتخابات شوراها به ارگانی باشد افرادی که در آن شورا می‌آیند منتخب آن ارگان خواهد بود» سپس نماینده‌ای که نامش نیامده در مخالفت با اصلاحیه فسوق چنین می‌گوید: «... جهاد سازندگی در مساله جلوگیری از تخم گذاری گروهبانها و ضد انقلاب در روستاها نقش بسیار مهمی ارزنده‌ای بعنوان محافظت و حراست از روستا داشته... در اینجا باید مصالح کشور را در نظر گرفت» (همانجا- تاکید ازما) با توجه به نقشی که جهاد تاکنون داشته و البته بدون اعتراف نماینده ارتجاع نیز برای تودهای مردم بویژه تودهای زحمتکش روستاها کاملاً مشخص و محرز بوده است، بنظر جناب نماینده باید به او باج سبیل داد تا بهتر و نهاله در صفحه ۱۳

تعداد مراکز تصمیم گیری در جمهوری اسلامی، بی اختیار خاطره رژیمهای ملوک الطوائفی و خان خانی دوران فتوای البسم را در آذهان زنده می‌کند.

پس از این قرار است که در مجلس اسلامی در تاریخ ۲۲ مهر، بحث رسمی بهرامین اینکه انتخابات شوراها را اسلامی روستاها توسط وزارت کشور یا جهاد سازندگی برگزار کرد و در گرفته بود که نگاهی به زوایای بحث ها خالی از لطف نخواهد بود بویژه که در خلال این بحث ها، نقش و اهداف و وظائف «جهاد سازندگی» این ارگان ضد خلقی بهتر روشن گردد. اما سرانجام بحث و جدل ها به انحار رسید که وزارت کشور مسئول برگزاری انتخابات «شوراها را اسلامی روستاها» شد.

ساله‌ها اینست که کدام ارگان مسئولیت بی محتوا کردن شوراها را بعهده گیرد که تفاوت چندانی نمی‌کند، بلکه بیان تضادها و تناقضات رژیم و مراکز متعدد تصمیم گیری و آنارشی حاکم بر جمهوری اسلامی خمینی است زیرا که درست یکروز پس از این جلسه کثرتی، آیت الله جنئی اعلام می‌کند که «عضای شوراها را اسلامی توسط شورای تبلیغات اسلامی برگزیده می‌شوند» وی بدون اشاره به تصمیمات روز قبل مجلس ارتجاع می‌گوید: از این پس اعضای انجمن های اسلامی ادارات و روستاها و همچنین کمیته‌های اسلامی از طریق سازمان تبلیغات اسلامی گزینش خواهند شد و در این زمینه آئین نامه‌های اجرایی مربوطه در هیات دولت به تصویب رسیده است که انشاء الله بزودی به مرحله اجرا درخواهد آمد. (کپهان، روز یکشنبه ۲۴ مهر - تاکید ازما) جنئی عملاً فرمایشی و نمایشی بودن نقش مجلس را به نمایش می‌گذارد و به تمامی اقابانی که بازنگر این نمایش مسخره بودند، دهن کجی می‌کند.

هرچند که رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا ای بقدرت رسیدن، با توجه به گرایش عمیق تودها به ایجاد ارگانهای توده‌ای همچون شوراها، برای بی محتوا کردن آنها به پیش پدیده‌های آن تن داد اما به تدریج آنرا به یک ارگان کاملاً فرمایشی بدل ساخت. اما اکنون قشری ترین و ارتجاعی ترین جناح های حاکمیتی تحت تحمل یک انتخابات

**با کمکهای مالی خود
سازمان را یاری رسانید**

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق